



مؤسسه تحقیقات
فنی و مهندسی
کشاورزی

راهنمای نگارش برای متن‌های تخصصی کشاورزی

مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی



محمدرضا داهی، زاده سال ۱۳۱۵ در شهرستان آباده و دانش‌آموخته نخستین دوره زراعت و اصلاح نباتات دانشکده کشاورزی شیراز است. او از مهرماه ۱۳۳۷ تا آبان‌ماه ۱۳۵۹، که به بازنشستگی از وزارت کشاورزی رسید، در برنامه تقسیم اراضی خالصه (دولتی) و پس از آن در برنامه اصلاحات ارضی کار کرد. از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ مزرعه‌ای را در فارس اداره می‌کرد و در سال ۱۳۶۴ در مرکز نشر دانشگاهی به ترجمه و ویرایش کتاب‌های درسی مرتبط با کشاورزی پرداخت. حاصل کار او تا سال ۱۳۸۶ که در این مؤسسه انتشاراتی حضور داشت، اضافه بر ویرایش نزدیک به پانزده هزار صفحه کتاب، تدوین واژگان کشاورزی، ترجمه کتاب علوم زیست - محیطی، و ترجمه بخش‌هایی از کتاب زیست‌شناسی (برنده جایزه دوم کتاب سال جمهوری اسلامی) است. ویراست نخست واژگان کشاورزی در ۱۳۷۹ و ویراست دوم آن در ۱۳۹۲ منتشر شده است. از او بیش از بیست کتاب در زمینه آشنایی جوانان و نوجوانان با اصول حفظ محیط زیست در انتشارات فنی ایران منتشر شده است.

این کتاب، دومین کار او برای وزارت جهاد کشاورزی درباره درست‌نویسی فارسی است. او بیش از یک دهه است که ویرایش مقاله‌های منتشر شده در مجله‌های علمی- پژوهشی مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی را به‌عهده دارد.



راهنمای نگارشی

برای متن‌های تخصصی کشاورزی

تألیف:

محمدرضا داهی

فصل‌نامه‌های علمی-تخصصی کشاورزی
راهنمای نگارش برای متن‌های تخصصی کشاورزی
مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی
تألیف: محمدرضا داهی
ویراست اول: ۱۳۷۹
ویراست دوم: ۱۳۹۲
ISBN: 978-964-520-556-8





راهنمای نگارش

برای متن‌های تخصصی کشاورزی

سرشناسه	: داهی، محمدرضا، ۱۳۱۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: راهنمای نگارش برای متن‌های تخصصی کشاورزی / محمدرضا داهی.
مشخصات نشر	: کرج: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، مؤسسه آموزش و ترویج کشاورزی، نشر آموزش کشاورزی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۹۹ ص.: مصور؛ ۲۲ × ۲۹ م.
شابک	: 978-964-520-556-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: فارسی -- رسم الخط و املا
موضوع	: Persian language -- Orthography and spelling
موضوع	: فارسی -- اشتباه‌های کاربردی
موضوع	: Persian language -- Errors of usage
موضوع	: نگارش علمی و فنی
موضوع	: Technical writing
موضوع	: کشاورزی -- نویسندگی -- شیوه‌نامه
موضوع	: Agriculture -- Authorship -- Style manuals
شناسه افزوده	: مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی. نشر آموزش کشاورزی
رده بندی کنگره	: PIR۷۷۷
رده بندی دیویی	: ۸۴۴/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۶۰۶۴۵

عنوان کتاب: راهنمای نگارش برای متن‌های تخصصی کشاورزی

تألیف: محمدرضا داهی

ویراستار علمی-ادبی: نیکروز باقری

تهیه شده در: مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی

صفحه‌آرا و طراح جلد: سمیه وطن دوست

شمارگان: محدود

نوبت چاپ: اول/۱۳۹۸

حق چاپ: محفوظ

آدرس: کرج، بلوار شهید فهمیده، صندوق پستی: ۳۱۵۸۵-۸۴۵، مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی

تلفن: ۰۲۶) ۳۲۷۰۸۳۵۹-۳۲۷۰۵۲۴۲-۳۲۷۰۵۳۲۰

تارنما: www.aeri.ir



شماره ثبت کتاب در مرکز فناوری اطلاعات و اطلاع‌رسانی کشاورزی سازمان تحقیقات،

آموزش و ترویج کشاورزی: ۵۵۵۸۸

تاریخ ثبت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۴

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۱	فصل یک (واژه‌ها و اصطلاحات پُربسامد و تغییر یافتنی نویسندگان مقالات)
۲۹	فصل دوم (شیوه نگارش خط فارسی (یکسان‌نویسی))
۴۵	فصل سوم (درست بنویسیم)
۷۵	فصل چهارم (نشانه گذاری و نشانه‌های سجاوندی)
۸۱	فصل پنجم (نمونه‌هایی از نوشته‌ها، پیش از ویرایش و پس از ویرایش فارسی)

پیشگفتار

چندی پیش به رییس محترم مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی پیغام دادم که برای من هشتاد و اندی ساله که نزدیک به دوازده سال ویرایش مقالات را به عهده داشته‌ام، از این پس شاید فرصت اندک باشد تا ویرایش نوشته‌هایی را ادامه دهم که قرار است در مجله‌های این مؤسسه چاپ شود. به ایشان پیشنهاد دادم که می‌توان برای راهنمایی نویسندگان مقالات علمی کتابچه‌ای منتشر کرد تا آنها خود معیارهای اصلی نوشتاری را رعایت کنند. این کار اضافه بر صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌ها، می‌تواند فرهنگ درست‌نویسی را گسترش دهد و اگر رسم درست‌نویسی، چه در محل کار و چه در خانه و در میان فرزندان دانش‌آموز و دانشجو گسترش یابد، خود خدمتی است به فرهنگ ملی ایران.

این کتاب راهنما حاصل موافقت رییس محترم مؤسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی است و برای نویسندگان مقاله‌های علمی و به‌ویژه برای نویسندگانی تهیه شده است که با نشریات این مؤسسه همکاری می‌کنند. هدف آن است که آنها با در نظر گرفتن اصول گفته‌شده برای درست‌نویسی و عمل کردن به توصیه‌ها، راه انتشار نوشته خود را در مجله‌های این مؤسسه کوتاه‌تر و هموارتر کنند. خمیرمایه این کتاب راهنما، «شیوه نگارش در سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج» است که در سال ۱۳۷۹ در وزارت جهاد کشاورزی چاپ و منتشر شد.

در این کتاب دلیل اصلاح، تغییر، یا جابه‌جایی برخی از واژه‌ها و عبارتهایی تشریح شده است که نویسندگان مقالات معمولاً به کار می‌برند، بی‌آنکه بدانند کاربرد آنها در آن موقعیت ممکن است نادرست باشد. پایه این اصلاحات و تغییرات نیز مصوبه‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی درباره شیوه نگارش زبان فارسی و نیز شیوه‌نامه مرکز نشر دانشگاهی است. اضافه بر رعایت مصوبه‌های فرهنگستان، برتری واژه‌های فارسی نسبت به واژه‌های بیگانه، شیرین‌ترین دلیل تغییر است و نیز آنکه دیگر معیارها مانند

کوتاه‌نویسی یا شکستن عبارت‌های بلند به دو یا چند جمله کوتاه‌تر نیز جایگاهی ویژه در بهتر کردن نوشته‌ها دارد.

نویسندگان مقالات علمی-پژوهشی، گزارش‌های نهایی پروژه‌های تحقیقاتی، پروپوزال و کتاب اگر اندکی وقت بگذارند و پس از آماده شدن نوشته‌هایشان قدری دور از دنیای علم، ساختار نوشته خود را با آنچه در این کتاب آمده است هماهنگ کنند، بی‌تردید نوشته‌ای گیراتر و پذیرفتنی‌تر به خوانندگان ارائه خواهند داد.

محمد رضا داهی

فصل اول

واژه‌ها و اصطلاحات تغییر یافته‌ی در نوشته‌های پژوهشگران

از دوازده سال پیش تا امروز ویراستار مجله‌ی تحقیقات کشاورزی هستم. در این سال‌ها، با حساب سرانگشتی نزدیک به شش هزار صفحه مقاله علمی خوانده‌ام که بیشتر آنها درباره‌ی مهندسی آبیاری، ماشین‌های کشاورزی و مکانیزاسیون، و صنایع غذایی بوده است و به یقین تنها کسی هم هستم که تمامی آنها را جمله به جمله دوبار خوانده‌ام: یک بار اصل نوشته و بار دیگر پس از ویرایش آن، تا مطمئن شوم کار خودم نیز، از دیدگاه خودم، بی‌نقص باشد. بارها پیش آمده است که برخی جمله‌ها و عبارتها را بیش از دوبار خوانده‌ام تا دریابم مقصود نویسنده چیست و آیا می‌توان کاری کرد که سنگینی آن عبارت کمتر شود یا نه. و این یکی از وظایف ویراستار است تا عبارت نامفهوم را آنقدر ساده کند تا خواننده نیاز نداشته باشد برای درک مطلب بیش از یک بار آن را مرور کند.

تجربه سی سال ترجمه و ویرایش نوشته‌های علمی آموخته است که بزرگترین آفت انتقال مفهوم‌های علمی به خواننده، به خصوص اگر او دانش آموز یا دانشجو هم باشد، آن است که در آنها زبانی دو پهلو، گنگ، غیرگیرا، و واژه‌هایی زمخت به کار گرفته شده باشد و به طور خلاصه زبان ارائه مطالب، زبانی غیرگفتاری باشد. از دلایل تمایل دانش‌آموزان سال‌های آخر دبیرستان برای "معلم‌گرفتن در خانه" همین است که او با زبان گفتاری همان موضوع‌های درسی نوشته‌شده در کتاب‌ها را توضیح می‌دهد.

اهمیت این اصل تا آنجاست که اعتقاد دارم اگر ویراستار مطالب علمی نتواند مشکل دو پهلوگویی و سنگینی نوشته‌های علمی را از بین ببرد، تلاش‌های او برای اجرای وظایف دیگری که بر عهده دارد (به طور مثال، یکدست کردن کل نوشته)، چندان کمکی به تقویت پایه‌های علمی در جامعه نمی‌کند.

از جمع‌بندی همه مقالات ویرایش‌شده، سی و پنج واژه (موضوع یا عبارت) پُرسامد و افسوس‌مندانه نادرست، استخراج شده است که بیش از نیمی از آنها در همه مقالات و بقیه به تفاوت در بخش عمده‌ای از نوشته‌ها بوده‌است و تقریباً در همه موارد تغییر داده شده‌اند. این واژه‌ها و عبارت‌ها در فهرست زیر آمده‌اند و درباره هر یک از آنها در فصل سوم توضیح داده شده است. اما در این فصل از کتاب برای تعدادی از واژه‌های این فهرست توضیح اضافی و جداگانه داده شده و دلایل تغییر واژه یا عبارت جانشین هر یک نیز نشان داده شده است. بازگ کردن دلایل تغییر واژه‌ها (چه در اینجا یا در فصل سوم)، می‌تواند ذهن جستجوگر پژوهشگران را قانع کند تا از تکرار اشتباهات در فارسی‌نویسی خودداری کنند.

این سی و پنج واژه (موضوع یا عبارت) پُرسامد که ویراستار بی‌شک روی آنها مکث می‌کند و "دست از سرشان بر نمی‌دارد" از این قرارند:

- اثرات
- از آنجایی که (نظر به اینکه ...، با توجه به اینکه، همان‌طور که قبلاً ذکر شد ...)
- اکثراً
- انجام (انجام دادن، انجام گرفتن، انجام شدن، انجام یافتن ...)
- با این وجود

- برخوردار بودن
- بر روی
- به‌عنوان
- به‌وسیله (توسط ... و کاربرد فعل مجهول)
- تطابق فعل با فاعل
- جایگزین
- جمع به «جات» (مثل سبزیجات)
- جهت
- حجم نوشته
- دو یا چند فعل پشت سر هم
- «را» نشانهٔ مفعول صریح
- زمان / مدت زمان
- عدم
- فعل وصفی (شده و ... کرده و ...، زده و ...، ...)
- قابل ملاحظه
- قیدهای جمله (معمولاً، طبیعتاً، ...) و محل مناسب آنها
- لازم به ذکر است
- لذا
- لیکن (ولیکن)
- مبهم‌گویی (جمله‌هایی که مفهوم‌های دو یا چند پهلوی دارند)
- محتوا، محتوی
- مقایسه‌ها
- مورد استفاده قرار دادن (نمونه‌ای از درازنویسی)
- می‌باشد
- می‌گردد
- نرخ

- و یا
 - ویرگول پیش از «و» آخر
 - هر کدام
 - یکسان نویسی اصطلاحات علمی غیر فارسی و...
- دربارهٔ این سی و پنج واژه (یا موضوع)، پیشتر نیز گفته شد که در فصل سوم توضیحاتی داده شده است. با این همه، در اینجا توضیحاتی اضافی برای چندتایی داده شده است که تقریباً در همهٔ نوشته‌ها دیده می‌شوند و تغییر دادن آنها قطعی است.

از آنجایی که ... (نظر به اینکه با توجه به اینکه ... همانطور که پیشتر گفته شد ...)

اینها همه، به اضافهٔ چندتایی دیگر، عبارت‌های قالبی شناخته می‌شوند و هیچ کمکی به روان نویسی یا درک آسان‌تر مطلب بعدی نمی‌کنند. تنها خاصیتشان تلف کردن وقت، بالابردن هزینه‌ها، حجیم کردن نوشته‌ها، و دور کردن خواننده از اصل داستان است. ویراستار این عبارت‌ها را در بسیاری از جاها حذف می‌کند. گاهی کلمه‌ای کوتاه‌تر به کار می‌برد که نوع این کلمه بستگی دارد به کل جمله یا بخشی از نوشته که عبارت‌های قالبی در آن دیده می‌شود.

انجام = پایان

مطربان رفتند و صوفی در سماع
عشق را آغاز هست انجام نیست
(سعدی)

امروز نه آغاز و نه انجام جهان است ای بس غم و شادی که پس پرده نهان است
(ه. ا. سایه)

انجام نقطهٔ مقابل آغاز و به معنای پایان است.

انجام دادن = پایان دادن

انجام گرفت = پایان گرفت

به انجام رساندن = به پایان رساندن

انجام کار = پایان کار

انجام شد = پایان شد!!

انجام گردید = پایان گردید!!

و ...

این اصطلاحات، به جز دو تای آخر که قدری دور از ذهن است، زمانی درست به کار می‌روند که مفهوم اصلی آن یعنی «پایان» از آن استنباط شود:

«شناسایی گیاهان هرز مزارع ایران در سال‌های دهه ۱۳۲۰ و با امکانات محدود دانشکده کشاورزی دشوار بود، اما شادروان دکتر حبیب اله ثابتی آن را به انجام رساند.»

این عبارت بلااشکال است؛ زیرا می‌خواهد بگوید دکتر ثابتی برنامه‌شناسایی گیاهان هرز را به پایان برد.

اما در این جمله:

«فعالیت این تعاونی‌ها [مقصود، تعاونی‌های روستایی است] باید با همکاری و هماهنگی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج انجام گیرد.» این عبارت، اگر چه به ظاهر معنادار و برای کمک به تعاونی‌های روستایی است، اما در حقیقت می‌گوید فعالیت این تعاونی‌ها باید با همکاری سازمان تحقیقات پایان یابد.

نویسنده می‌توانست از فعل "انجام گیرد" چشم‌پوشد و این طور بگوید: این تعاونی‌ها باید با همکاری و هماهنگی با سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی فعالیت کنند.

در کاربرد «انجام» گاهی کنترل از دست نویسنده خارج می‌شود و تا می‌تواند این کلمه را تکرار می‌کند:

«در این تحقیق قبل از انجام آزمایش‌های اصلی، یک آزمایش به مدت ۱۲ ساعت انجام شد.»

«بررسی منابع انجام شده نشان می‌دهد که تحقیقی در زمینه مقایسه تأثیر آرایش‌های مختلف پره‌های مستغرق ... انجام نشده است.» (این دو نمونه از مقالات ارائه شده به موسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی استخراج شده است).

نویسندگان گویا از کاربرد «انجام» در جمله‌های خود این امید را دارند که خواننده مقصود نویسنده را درمی‌یابد. ممکن است این انتظار درست باشد و خواننده کاملاً درک کند که نویسنده چه می‌گوید، اما درست‌نویسی چیز دیگری است.

پژوهشگران اطمینان داشته باشند که ویراستار در هر جمله‌ای که کلمه «انجام» را ببیند، چشمش خیره و گوشش تیز می‌شود زیرا تغییر آن را تقریباً حتمی می‌داند و اطمینان دارد فعل مناسب دیگری را می‌توان یافت که به جای آن گذاشته شود، فعلی که در لحظه نوشتن آن عبارت به فکر نویسنده نرسیده است. ویراستار وقتی می‌خواند: «در انجام آزمایش باید دستکش به دست کرد» در ذهن خود به نویسنده توضیح می‌دهد که نه در انجام [پایان] بلکه در آغاز آزمایش باید دستکش به دست کرد. و جمله را این گونه اصلاح می‌کند: «پیش از آغاز آزمایش باید دستکش به دست کرد».

رابطه کلمه «انجام» با ویراستار مانند رابطه جن و بسم‌الله است. نویسندگان شک نکنند از حذف این کلمه در نوشته‌هایشان (مگر آنکه معنای پایان از آن استنباط شود). اکنون که قرار است نویسندگان ویرایش نوشته‌های علمی خود را به عهده داشته باشد، در این موضوع خاص:

به جای ارزیابی انجام شد

بنویسند ارزیابی شد

به جای انجام کار دشوار است

بنویسند انجام دادن کار دشوار است.

به جای انجام وظیفه

بنویسند ادای وظیفه.

به جای انجام دادن آزمایش‌ها

بنویسند اجرای آزمایش‌ها.

به جای توزین نمونه‌ها انجام شد

بنویسند نمونه‌ها وزن شدند.

بر روی

در صد درصد مواردی که اصطلاح «بر روی» به کار برده می‌شود یا «بر» حذف می‌شود یا «روی».

اصل جمله:

تأثیر پارامتر Ho/p بر روی عملکرد سرریزها تعیین شد.

پس از ویرایش:

تأثیر پارامتر Ho/p بر عملکرد سرریزها تعیین شد.

اصل جمله:

وانگ و همکاران (۱۹۹۵) با توسعه مدل برنامه‌ریزی صفر و یک، آن را بر روی کانال فنگ جیاشان در چین به کار بردند.

پس از ویرایش:

وانگ و همکاران (۱۹۹۵) با توسعه مدل برنامه‌ریزی صفر و یک، آن را روی کانال فنگ جیاشان در چین به کار بردند.

به عنوان

این کلمه اغلب در برابر as انگلیسی به کار برده می‌شود، در حالی که حذف شدن آن در جمله تأثیری بر انتقال معنای آن جمله ندارد.

«در مناطق خشک، آبیاری به عنوان تأثیرگذارترین عامل تولید محصولات کشاورزی به حساب می‌آید.»

با حذف شدن «به عنوان»، خواهیم دید تفاوتی در انتقال معنا ایجاد نمی‌شود:

«در مناطق خشک، آبیاری تأثیرگذارترین عامل تولید محصولات کشاورزی به حساب می‌آید.»

مثالی دیگر:

«تاکنون از روش برنامه‌ریزی بیان ژن (GEP) که به عنوان یکی از روش‌های تکاملی مؤثر در پیش‌بینی داده‌هاست ... برای پیش‌بینی پارامترهای مختلف استفاده شده است.»

با حذف شدن "به عنوان"، خواهیم داشت:

«تاکسون از روش برنامه‌ریزی بیان ژن (GEP)، یکی از روش‌های تکاملی مؤثر در پیش‌بینی داده‌ها، ... برای پیش‌بینی پارامترهای مختلف استفاده شده است.»

جایگزین

بارها دیده‌شده است که نویسندگان (به‌خصوص مترجمان) «جایگزین»، «جایگزین کردن»، و «جایگزین شدن» را در جمله‌ها به‌نحوی به‌کار می‌برند که به‌طور روشن مشخص نیست چه چیز می‌رود و چه چیز جای آن را می‌گیرد:

از جایگزینی فرمول ۱ با فرمول ۲، فرمول شماره ۳ به دست می‌آید.

با جایگزین کردن درخت هلو با درخت زردآلو مسئله بازار فروش حل می‌شود.

در مثال ۱ آن‌طور که باید به روشنی نشان داده نشده است که آیا فرمول ۱ را جانشین فرمول ۲ می‌کنیم تا فرمول ۳ به دست آید یا به‌عکس.

مثالی عینی بازگو می‌شود از مقاله "اثر شیرۀ توت و صمغ کتیرا و صمغ دانه ریحان بر ویژگی‌های فیزیکوشیمیایی، آنتی‌اکسیدانی، و حسی شیرکاکائو" که برای درج در مجله تحقیقات مهندسی صنایع غذایی فرستاده شده است؛ در این مقاله بیش از پانزده بار از کلمه "جایگزین" استفاده شده با این مضمون:

"با جایگزینی شکر با شیرۀ توت"

"با جایگزینی شیرۀ توت با شکر"

و هر دو به یک منظور: اگر در شیرکاکائو به جای شکر، شیرۀ توت اضافه شود، محصول جدید چه ویژگی‌هایی به‌دست می‌آورد. استفاده از دو عبارت متضاد برای نشان دادن موضوعی واحد نشان از آن دارد که مفهوم "جایگزین" حتی نزد نویسندۀ واحد گاهی به معنای رفتن اولی و آمدن دومی و گاهی به معنای آمدن اولی و رفتن دومی است.

فرض کنیم معنای این نوع عبارتها برای تعدادی از افراد روشن باشد (که در این مثال مشخص می‌شود حتی برای شخصی واحد اینگونه نیست)، اما از دیدگاه برخی افراد مفهومی دیگر دارد. در این حالت برتری با انتخاب شیوه‌ای از نوشتار خواهد بود که

جای تردیدی باقی نگذارد که کدام یک می‌رود و کدام یک جای آن را می‌گیرد. در خیلی موارد می‌توان کلمه «جایگزین» را حذف کرد:

«با گذاشتن فرمول ۱ به جای فرمول ۲، فرمول شماره ۳ به دست می‌آید.»

«با کاشت زردآلو به جای هلو، مسئله بازار فروش حل می‌شود.»

«با حذف شکر از شیر کاکائو و اضافه کردن شیره انگور، شیر کاکائو کیفیت بهتری پیدا می‌کند.»

جهت

این واژه را در مقاله‌های متعدد به جای "برای" به کار می‌برند که در حقیقت معنای مجازی، و نه واقعی آن است. معنای واقعی آن "سوی"، "طرف"، "هر یک از جهات اربع" است. در همه متن‌ها و به‌ویژه در متن‌هایی که "جهت" به معنای واقعی آن به کار می‌رود، کاربرد آن به جای "برای" درست نیست.

«در زمین‌های شیب‌دار، جهت شخم زدن معمولاً عمود بر شیب است.»

«جهت شخم‌زدن زمین، لازم است ادوات شخم را متناسب با قدرت تراکتور انتخاب کرد.»

کلمه "جهت" در مثال نخست درست انتخاب شده است، اما در مثال دوم نادرست و به جای آن باید نوشت: «برای شخم‌زدن زمین....».

حجم نوشته

در هر نوشته، سخن گفتن بیش از حد و دادن اطلاعات بیش از اندازه، متن را حجیم می‌کند، خواننده را ملول (و گاهی عصبی) می‌سازد، و توان درک را می‌زداید. ساده‌ترین نمونه حجیم کردن نوشته این است که پس از جمله: "مساحت دایره را به دست آوردیم،" بگوییم: "مساحت دایره از مجذور شعاع در عدد پی به دست می‌آید." ویراستار بی‌تردید قسمت دوم را حذف می‌کند و بدین ترتیب از ۱۵ کلمه، فقط ۵ کلمه باقی می‌گذارد.

به این مثال از یک مقاله توجه کنید که برای انتشار در مجله نوشته شده بود:

«- مصرف سوخت:

برای تعیین سوخت مصرفی ماشین‌های دروگر مورد ارزیابی، از روش توصیه شده باک پر استفاده شد. بدین معنا که قبل از شروع کار در هر کرت، باک موتور تا سطح مشخص از سوخت (بنزین) پر شد؛ پس از پایان کار برداشت در هر کرت، با استفاده از یک ظرف مدرج، مخزن سوخت دوباره تا سطح مورد نظر پر شد. میزان سوخت مصرفی (لیتر بر ساعت) از رابطه ۳ به دست آمد:

$$F_c = \frac{q}{t} \quad (۳)$$

در رابطه ۳، F_c میزان سوخت مصرفی (لیتر بر ساعت)، q مقدار سوخت مصرفی (لیتر) و t مدت زمان انجام عملیات برداشت در هر کرت بر حسب ساعت است. «

موضوع تعیین میزان مصرف سوخت در وسایل ماشینی برای کاری معین، برای همه دست‌اندرکاران روشن است: باک ماشین را پیش از آغاز کار و در پایان کار از سوخت پر می‌کنند. میزان مصرف سوخت برای سطحی معین (یا مدت‌زمان معین) به دست می‌آید. اثر بقیه حروفها (بنزین، سطح مورد نظر، ظرف مدرج، فرمول توضیح اجزای فرمول و...) فقط حجم کردن گزارش است و بس. (در نوشته بالا یک اشکال بنیادی نیز هست که به نویسنده اعلام شد تا آن را رفع کند: قبل از آغاز کار و بعد از پایان کار "در هر کرت" باک ماشین را از سوخت پر کرده‌اند، اما در فرمول ۳ عامل "زمان" وارد شده است.)

دو [یا چند] فعل پشت سرهم

به این مثال توجه کنید:

«پیشگامان این علم ... سعی در مدل‌سازی پدیده‌ها و حل مسائلی که حل آنها با شیوه‌های تحلیلی غیرممکن یا پیچیده است، داشته‌اند.» دو فعل «پیچیده است» و «داشته‌اند» در پایان جمله پشت سرهم آمده‌اند که بهتر آن است این حالت تغییر کند. گاهی بیش از دو فعل در انتهای جمله می‌آید. این مشکل بیشتر در ترجمه متن‌ها از انگلیسی به فارسی دیده می‌شود زیرا در زبان انگلیسی (و احتمالاً در زبان‌های دیگر) فعل جمله پیش از مفعول می‌آید و جمله پیرو به مفعول جمله پیشین ارجاع داده

می‌شود، از این رو فعل‌ها به دنبال هم قرار نمی‌گیرند. اما در فارسی این طور نیست. یک راه آن است که (در مثال بالا) فعل آخر به پیش از «که» انتقال داده شود، این طور:

«پیشگامان این علم ... سعی در مدل‌سازی پدیده‌ها و حل مسائلی داشته‌اند که حل آنها با شیوه‌های تحلیلی غیرممکن یا پیچیده است.»

توضیح: جمله بالا هر چند مشکل پیاپی بودن دو فعل را حل کرده است، آخرین مرحله ویرایش آن نیست. ویراستار سه تغییر دیگر روی آن می‌دهد، از جمله "غیر ممکن" را به "ناممکن" تبدیل می‌کند و آنچه تحویل می‌دهد این است:

«پیشگامان این علم ... به مدل‌سازی و مسائلی اندیشیده‌اند که حل آنها با شیوه‌های تحلیلی ناممکن یا پیچیده است.»

گاهی سه و در مواردی بیش از سه فعل پشت سرهم قرار می‌گیرند. این نمونه واقعی از مقاله‌ای درباره سرریزهای کلیدپیانویی... انتخاب شده است که قرار بود در مجله چاپ شود، اما خواهید دید که به چه طریق اصلاح شد.

اصل جمله: نتایج به دست آمده در این خصوص هم راستا با تحقیقات هیدرپور و همکاران (۲۰۰۶) که وضعیت ضریب دبی در سرریزهای زیگراگی را با یک سیکل که در پلان به شکل مستطیل U بود را به صورت آزمایشگاهی مطالعه نمودند، می‌باشد.

سه فعل در پایان جمله پشت سرهم قرار گرفته است. این حالت در فارسی امروز به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست. با توجه به این اصل که ویراستار متعهد است تا حد ممکن از واژه‌های متن اصلی خارج نشود، این عبارت سه جمله‌ای به شکل زیر ویرایش شد (هرچند اگر وقت بیشتری صرف می‌شد نتیجه‌ای بهتر به دست می‌آمد):

نتایج به دست آمده در این خصوص با نتایج تحقیقات هیدرپور و همکاران (۲۰۰۶) همخوانی دارد که وضعیت ضریب دبی در سرریزهای زیگراگی را که در پلان به شکل مستطیل U بود، با یک سیکل به صورت آزمایشگاهی بررسی کردند.

را

نشانه مفعولی «را» در زبان فارسی وجود دارد، اما در زبان انگلیسی یا فرانسه این نشانه وجود ندارد. در زبان انگلیسی برای نشان دادن یا برجسته کردن نقش مفعول

جمله (که نمی‌توانند با کلمه‌ای هم‌تراز «را» آن را عملی کنند) به ناچار فعل مجهول به کار می‌برند که در آن کلمه by (به معنای توسط، به وسیله، با، از راه، از طریق ...) قبل از فاعل جمله باید نوشته شود:

«درختان توسط [به وسیله، به دست، توسط ...] کشاورز هرس شدند». در اینجا نویسنده یا مترجم خوب هیچگاه از عرف نوشتاری زبان انگلیسی پیروی نمی‌کند و با استفاده از «را»، یعنی نشانهٔ مفعولی صریح، جمله فارسی را به این حالت به خواننده می‌رساند:

درختان را کشاورز هرس کرد (در اینجا مفعول یعنی درختان به همان اندازه با اهمیت تلقی می‌شود که در زبان انگلیسی مد نظر بوده است).

مترجم ممکن است این طور بنویسد:

کشاورز درختان را هرس کرد (در اینجا به نقش فاعل یعنی کشاورز بیشتر اهمیت داده شده است تا نقش مفعول یعنی درختان).

نقش تعیین کنندهٔ «را» در مباحث علمی (و اینکه اگر در جای خود نباشد چه فاجعه‌ای به بار می‌آورد) در مثال زیر به خوبی روشن است:

درست: «با تولید فسفر گلیکولات، مجموعه‌ای از واکنش‌های بیوشیمیایی به نام

تنفس نوری تکامل یافته‌اند تا کربن از دست رفته با فسفر گلیکولات را بازیافت کنند.»

غلط: «با تولید فسفر گلیکولات، مجموعه‌ای از واکنش‌های بیوشیمیایی به نام

تنفس نوری تکامل یافته‌اند تا کربن از دست رفته را با فسفر گلیکولات بازیافت کنند.»

پژوهنده یا نویسنده معتبر نباید خواننده را به امان خدا بسپارد تا او خود فاعل و مفعول را پیدا کند. پژوهشگران باید از «را» بهره گیرند و برای این کار تا آنجا که ممکن است به جای فعل لازم، فعل متعدی به کار برند که پس از آن با نوشتن «را» مفعول را به روشنی بشناسانند.

یک نمونه از تفاوت فعل لازم و فعل متعدی را در مبحث «مبهم‌گویی» (صفحه

زمان

پژوهشگران و نویسندگان مقاله‌ها در نوشته‌های خود «زمان» را برای دو مفهوم متفاوت به کار می‌برند:

الف- به معنای هنگام، وقت، دور، عهد. (برای مثال: زمان سمپاشی، زمان برداشت محصول، زمان کاشت نهال، و ...).

ب- مقدار وقت، اندازه وقت، طول زمان، و مدت زمان. (برای مثال: زمان شخم زدن یک هکتار زمین بستگی به قدرت تراکتور و بافت خاک دارد).

مثال:

«زمان آبیاری مزرعه هر کشاورز بستگی دارد به عرف رایج در محل و نحوه تقسیم‌بندی آب بین آب‌بران.» در این مثال، منظور از "زمان" موقعی از شبانه روز است (صبح، ظهر، شب، نیمه شب)

«زمان آبیاری باغ بستگی دارد به دبی آب قنات.» در این مثال، "زمان" برای طول دوره آبیاری به کار برده شده است و مقصود آن است که هر چه دبی قنات بیشتر (یا کمتر) باشد زمان (مدت زمان) آبیاری باغ کوتاه‌تر (یا طولانی‌تر) می‌شود.

برای نشان دادن تفاوت این دو حالت بهتر است در مثال بالا و نمونه‌هایی شبیه به آن به جای کلمه «زمان»، بنویسیم «مدت زمان».

مثال دیگر:

«تحقیقات نشان می‌دهد که نوع خاک، دما، و زمان پخت کوزه های سفالی روی خواص فیزیکی و هیدرولیکی کوزه‌ها در انتقال آب به خاک تأثیر دارد.» به احتمال بسیار زیاد، مقصود از «زمان پخت کوزه‌های سفالی» آن نیست که کوزه‌ها به‌طور مثال در بهار پخته شوند یا در زمستان (هر چند برخی از خوانندگان ممکن است بار اول این نوع معنای «زمان» به ذهنشان بیاید). از این رو برای کمک به درک درست و سریع مقصود اصلی، در اینجا بهتر آن است به جای «زمان» از «مدت زمان» استفاده شود.

قیدهای جمله و محل مناسب آنها

در سه جمله زیر، کلمه «معمولاً» در سه جای متفاوت گذاشته شده است و می‌بینیم که در هر حالت معنای جمله تغییر می‌کند و تعبیری دیگر از آن به دست می‌آید و در واقع آنچه را گوینده می‌خواهد بر آن تکیه کند، با این تغییر محل قید در جمله نشان داده می‌شود:

«معمولاً زنبور عسل گرده‌های گل را با پاهای خود حمل می‌کند.»

«زنبور عسل معمولاً گرده‌های گل را با پاهای خود حمل می‌کند.»

«زنبور عسل گرده‌های گل را معمولاً با پاهای خود حمل می‌کند.»

هر سه حالت درست است اما اینکه کدام یک از این حالت‌ها مد نظر است فقط و فقط با مترجم یا نویسنده است.

در مثال اول استنباط می‌شود که مقصود نویسنده آن بوده است که زنبورهای دیگر کمتر به حمل گرده دست می‌زنند.

در مثال دوم، نویسنده می‌فهماند که زنبور عسل با پاهای خود چیزی جز گرده گل را حمل نمی‌کند.

مثال سوم به روشنی می‌رساند که حمل گرده گل فقط با پاهای زنبور عسل میسر است و نه با اندام دیگر.

ویراستار به ندرت می‌تواند محل دقیق قید جمله را تعیین کند، مگر آنکه از اصل موضوع یا از ذهنیات نویسنده آگاه باشد. باید همواره متوجه باشیم قیدهای جمله را در جای خود قرار دهیم.

لازم به ذکر است (لازم به یادآوری است، لازم به توضیح است)

«لازم بودن» از لحاظ زبان فارسی نیازی ندارد تا «به» به دنبال آن بیاید. کما اینکه اگر لازم باشد شخصی با مترو و به جایی برود نمی‌گوید لازم به مترو است! اگر نیازی باشد می‌توان به جای آنها نوشت:

گفتنی است

یادآوری می‌شود

لازم است یادآوری کنیم

این تذکر لازم است

هرچند در بیشتر اوقات می‌توان از این نوع عبارتها هم خودداری کرد، بی‌آنکه به اصل مطلب خلل وارد آید.

لذا

«لذا» از لحاظ لغت به معنای «برای این» یا «از این رو» است. این جمله فارسی:

«زبان سعدی معیاری است برای درست گفتن و درست نوشتن، لذا آن را باید آموخت.»

اگر به جای «لذا»، معادل فارسی آن را بگذاریم این طور می‌خوانیم:

«زبان سعدی معیاری است برای درست گفتن و درست نوشتن، از این رو باید آن را آموخت.»

لیکن (ولیکن، لیک، ولی)

ریشه همه این کلمات، لکن (Laken عربی) است و همه به معنای «اما» است که آن نیز عربی است. کاربرد هر یک از این واژه‌ها بلاشکال است. تفاوت در سلیقه نویسنده خواهد بود که «اما» یا «ولی» یا «لیک» (سه حرفی) را به کار برد یا دو کلمه دیگر را که چهار حرفی هستند.

مبهم‌گویی

مبهم‌گویی در عالم روزنامه‌نگاری یا سیاست‌بازی شاید بی‌اشکال باشد، اما در توضیح مسائل علمی نه. سیاستمداری که بگوید «بسیاری از ممیزی صدا و سیما ناراضی هستند» موضوعی را دو پهلو گفته است؛ او در برابر گلایه مسئولان صدا و سیما می‌تواند بگوید: مقصود آن است که بسیاری از مردم از اینکه صدا و سیما ممیزی شود ناراضی‌اند و همین سیاستمدار می‌تواند در برابر گلایه اهل هنر بگوید: مقصود آن است که بسیاری از مردم از اینکه صدا و سیما ممیزی می‌کند ناراضی‌اند.

«خبرنگار گاردین اعلام کرد: جمال خاشقچی به دلیل مصاحبه با وی و افشاکری در مورد تأمین مالی شبکه ایران اینترنشنال توسط ولیعهد سعودی و مشاور سابق دربار پادشاهی عربستان به قتل رسیده است.»

کسی به یقین نمی‌تواند بگوید که عبارت «توسط ولیعهد سعودی و مشاور سابق دربار پادشاهی عربستان» به تأمین مالی شبکه ایران اینترنشنال برمی‌گردد یا به قتل جمال خاشقچی.

دلایل ابهام‌گویی فراوان است: کلی‌گویی، فشرده‌سازی جمله، حذف فعل معین در افعال مرکب، گم شدن مرجع ضمیر، گذاشتن کلمه در جایی نامناسب، فقدان نشانه‌های سجاوندی، و...

مبهم‌گویی یا مبهم‌نویسی در موضوع‌های علمی می‌تواند به دو دلیل باشد:

- گوینده خود به آنچه می‌خواهد بگوید یقین ندارد،
- گوینده توان لازم را برای بازگویی موضوع علمی ندارد،
- که در هر حال هیچ یک شایسته پژوهشگران نیست. آنها باید تمرین کنند و وقت بگذارند تا مطلب علمی خود را بی‌ابهام بنویسند.
- نمونه‌ای از این نوع ابهام‌نویسی:

«دو جهش نقطه‌ای در ژن‌های متفاوت از نظر عملکرد غیر آلی هستند.»

این نوشته دو مفهوم متفاوت می‌تواند به خوانندگان القا کند:

الف- دو جهش نقطه‌ای در ژن‌های متفاوت، از نظر عملکرد غیر آلی هستند.

ب- دو جهش نقطه‌ای در ژن‌های متفاوت از نظر عملکرد، غیر آلی هستند.

واقعیت این است که (ب) درست است و نویسنده می‌توانست خود را از قید تسلط زبان انگلیسی خارج کند و این طور بنویسد:

«در ژن‌هایی که از نظر عملکرد متفاوت‌اند، دو جهش نقطه‌ای غیر آلی هستند.»

یک نمونه دیگر از ابهام در موضوع علمی:

«همان‌طور که پروتون از میان کمپلکس CFO عبور می‌کند، با چرخش کمپلکس

CFO در غشا امکان ورود مولکول‌های ADP و فسفات به جایگاه فعال بر روی

کمپلکس بیرونی CFI فراهم می‌شود.»

As they [protons] move through the CFO complex, it rotates in the membrane and enables ADP and Phosphate molecules to enter the active site on CF₁ extrinsic complex.

متن انگلیسی از این رو آورده شده تا نشان داده شود که در آن از فعل متعدی to enable استفاده شده، اما مترجم فعل لازم به کار برده و در واقع مفعول را به صراحت به خواننده نشان نداده است (نشان ندادن مفعول، به شکلی روشن در هر جمله، یکی از بزرگ‌ترین نقص‌ها در ترجمه یا حتی تألیف متن‌های علمی است). مترجم می‌توانست موضوع را این‌طور بی‌ابهام به دانشجوی خود منتقل کند:

با عبور پروتون‌ها از میان کمپلکس CFI، این کمپلکس در غشا می‌چرخد و راه ورود مولکول‌های ADP و فسفات را به جایگاه فعال روی کمپلکس برونی CFO باز می‌گذارد.

«ماست پروبیوتیک از تولیدات کارخانه XXX است که امروز بر سر زبان‌ها آمده است.»

در این عبارت دو جمله‌ای دو معنا نهفته است:

اول - ماست پروبیوتیک بر سر زبان‌ها آمده است.

دوم - [نام] کارخانه XXX بر سر زبان‌ها آمده است.

در اینجا ویراستار ولو آنکه به همهٔ امور تسلط داشته باشد نمی‌تواند مقصود اصلی نویسنده را درک کند. از نویسنده درخواست خواهد کرد که این نقیصه را برطرف کند.

«در شیراز گروهی از افسران ... به عضویت حزب دموکرات درآمدند که یاور علیقلی خان ... پسرعم کلنل محمدتقی خان پسیان که بعدها قیام ژاندارمری خراسان را رهبری کرد عضو ارشدشان بود.»

از این جمله دو معنا استنباط می‌شود:

یاور علیقلی خان پسیان قیام ژاندارمری خراسان را رهبری کرد.

کلنل محمدتقی خان پسیان قیام ژاندارمری خراسان را رهبری کرد.

خوانندگان آگاه به رویدادهای تاریخی می‌دانند قیام ژاندارمری خراسان را کلنل محمدتقی خان پسیان رهبری کرد و آگاهی از این واقعهٔ تاریخی اجازه نمی‌دهد در

درست بودن عبارت نوشته شده تردید کنند. ابهام زمانی هویدا می‌شود که پیش‌زمینه تاریخی وجود ندارد، یا مترجمی ناآگاه بخواهد آن را به زبانی دیگر ترجمه کند. آشنایی عمومی نویسندگان و خوانندگان با بسیاری از اصول علمی نیز همین وضعیت را ایجاد می‌کند یعنی بر مبهم‌نویسی سرپوش می‌گذارد. برای جلوگیری از بروز این نوع ابهام خاص می‌توان عبارت‌های طولانی را به دو یا چند جمله کوتاه و ساده شکست؛ به طوری که در هر یک فعل، فاعل، و مفعول روشن باشد یا از نشانه‌های سجاوندی استفاده کرد:

«در شیراز گروهی از افسران ... به عضویت حزب دموکرات درآمدند؛ یاور علیقلی خان پسیان، فرزند ژنرال حمزه و پسرعم کنل محمدتقی خان پسیان (رهبر قیام ژاندارمری خراسان)، عضو ارشدشان بود.»

دو ویرگول اضافه شده حالت توضیح دارد یعنی می‌توان مطالب بین آن دو را نادیده گرفت که بدین ترتیب تردیدی باقی نمی‌گذارد که یاور علیقلی خان پسیان عضو ارشد آن حزب بوده است.

نوعی دیگر از ابهام، در گفت و شنودهاست که تأکید بر کلمات یا بخشی از یک کلمه مقصود گوینده را روشن می‌سازد، اما وقتی همان جمله به صورت نوشته درآید، چون مشخص نیست که تأکید بر کدام کلمه یا بخشی از کلمه است، معناهای متفاوتی از آن برداشت می‌شود. در اینجا باید ترکیب جمله را عوض کرد تا ابهام برطرف شود.

«محمود مثل اسفندیار باهوش نیست.»

الف- تکیه بر کلمه «مثل» به معنای آن است که اسفندیار باهوش نیست محمود هم مثل او باهوش نیست.

ب- در همین جمله، تأکید بر کلمه «اسفندیار» به معنای آن است که اسفندیار باهوش است اما محمود به آن اندازه باهوش نیست.

در حالت الف: ساده‌ترین کار آن است که کلمه «هم» یا «نیز» بعد از «محمود» اضافه شود.

در حالت ب: به جای «مثل» می‌توان کلمه «به اندازه» گذاشت.

کاربرد این شیوه نوشتاری در بازگو کردن موضوع‌های علمی سم است.

ابهام از گونه ای دیگر

«نیما به نقل از سعدی می نویسد ...»

«نیما، به نقل از سعدی، می نویسد ...»

نیما و سعدی ۷۰۰ سال فاصله زمانی دارند و از دو جمله بالا یک مفهوم بیشتر به ذهن نمی رسد: اینکه نیما مطلبی را از سعدی نقل می کند.

اما اگر دو نفر هم عصر باشند مثل احمد شاملو و فریدون مشیری، ممکن است حالت دوم کمی متفاوت باشد.

«احمد شاملو به نقل از فریدون مشیری می گوید: ...» در این جمله برخی ممکن است این گونه تعبیر کنند که آنچه می خواهد بگوید از احمد شاملو است و برخی دیگر به عکس.

نمونه زیر یکی از راه های رفع ابهام است:

«فریدون مشیری از احمد شاملو نقل می کند.»

دشوار است برای ویراستار تا دو پهلوگویی را اصلاح کند. چون در بیشتر موارد نمی تواند تشخیص دهد مقصود اصلی نویسنده کدام یک از جنبه های بوده است که از آن نوشته استنباط می شود.

محتوی – محتوا

هر دو به یک معناست: «دربرگیرنده» (که از لحاظ دستور زبان، صفت فاعلی تلقی می شود).

وقتی می نویسند: «محتوای رطوبتی خاک تعیین شد» یعنی در برگیرنده رطوبتی خاک تعیین شد (که کاملاً بی معناست).

می توان گفت: خاک محتوی (دربرگیرنده) ... درصد رطوبت است، اما نمی توان گفت محتوای رطوبت خاک (دربرگیرنده رطوبت خاک) ... درصد است.

مشکل آنجاست که برخی از نویسندگان تحت تأثیر متن انگلیسی موضوع قرار می گیرند و تصور می کنند در برابر کلمه Content فقط می توان محتوا را نوشت، در حالی که در بسیاری جاها مقصود نویسنده «مقدار» یا «میزان» و حتی "درصد" است.

محتوا (محتویات نامه) یعنی همه اجزا (کلمات) تشکیل دهنده مطالب نامه. محتوای رطوبتی یعنی اجزای تشکیل دهنده رطوبت (آب) یعنی اکسیژن و هیدروژن.

مقایسه‌ها

در بسیاری از نوشته‌های پژوهشگران، برای مقایسه موضوعی خاص جمله‌هایی ناقص و ناشیوا به کار برده می‌شود مانند:
مقدار تولید گندم در فارس بیشتر از اصفهان است.

این جمله از آن رو شیوا نیست و نیاز به اصلاح دارد که مقدار تولید گندم در فارس را فقط می‌توان با مقدار تولید گندم در اصفهان (یا جایی دیگر) مقایسه کرد و نه با کلمه "اصفهان". این نوع جمله‌ها را ویراستار به دو حالت اصلاح می‌کند:
مقدار تولید گندم در فارس بیشتر از مقدار تولید گندم در اصفهان است.

یا

مقدار تولید گندم در فارس بیشتر است تا در اصفهان.

در این جمله، "فارس" با "اصفهان" مقایسه شده که درست است. نکته ظریف در اینجا کلمه "در" است که جلو کلمه "فارس" آمده و باید جلو کلمه "اصفهان" نیز گذاشته شود.

نرخ

در مقاله بررسی استهلاك انرژی جریان گذرنده از روی سرریز کلید پیمانویی، این طور می‌خوانیم:

«اخیراً قنواتی و همکاران اثر ارتفاع موانع قرار گرفته در کلید خروجی سرریز کلید پیمانویی مستطیلی را بر نرخ تغییرات استهلاك انرژی بررسی کردند و نتیجه گرفتند که با افزایش ارتفاع موانع میزان استهلاك انرژی افزایش می‌یابد.»

نویسنده در یک جا به «نرخ تغییرات استهلاك انرژی» اشاره می‌کند و در جای دیگر به «میزان استهلاك انرژی». ایشان احتمالاً تصور کرده‌اند که «نرخ» همان «میزان» است. در حالی که این طور نیست. نویسنده محترم نمی‌دانسته است باز اول او

درباره «بهای استهلاک انرژی» (و در واقع هزینه استهلاک انرژی) گفته است، اما بار دوم در خصوص «مقدار استهلاک».

نویسنده محترم و بسیاری از افراد دیگر احتمالاً این ذهنیت را دارند که چون «نرخ» و «سرعت»، «شدت»، «آهنگ»، «میزان»، یا «مقدار» در زبان انگلیسی معادلی واحد [rate] دارند، پس یکی را می‌توان به جای دیگری به کار برد. این طرز فکر به کلی مردود است.

«نرخ» واژه‌ای است که فقط در بازار (امور اقتصادی و مرتبط با پول) کاربرد دارد و به معنای «بهای کالا در منطقه بازار» است: «نرخ دلار»، «نرخ تیرآهن»، «نرخ حمل کالا به ریال»، و... که همگی درست است، اما «نرخ رشد جمعیت»، «نرخ استهلاک انرژی»، «نرخ مرگ و میر» و مانند اینها همگی نادرست‌اند.

مشکل از آنجا پدید آمده است که مترجمان کم‌حوصله در ترجمه rate نخستین معنای آن را [نرخ] گرفته‌اند و آن را برای همه امور و در همه حوزه‌ها به کار برده‌اند. در حالی که معادل‌های متعدد دیگری هم به‌جز «نرخ» برای این واژه انگلیسی نوشته‌اند که هر یک را باید در جای خود و در حوزه مورد صحبت به کار گرفت.

به همان اندازه که متخصصان ژنتیک ناروا می‌دانند و پرهیز می‌کنند از اینکه در حوزه کاری خود در برابر واژه sport انگلیسی به جای «فرد جهش‌یافته» معادل معمول و پربسامد «ورزش» را به کار برند، ناروا خواهد بود که پژوهشگران و نویسندگان مقالات علمی نیز به‌جای «سرعت»، «شدت»، «آهنگ»، «میزان»، یا «مقدار»، برابر نهاده «نرخ» را به کار گیرند. همه باید بپذیریم «نرخ» را فقط و فقط در جایی از جمله بگذاریم که معنای قیمت، بها، و دستمزد از آن استخراج می‌شود. بنابراین:

«نرخ رشد جمعیت» را بهتر است «سرعت»، «آهنگ»، یا «میزان» رشد جمعیت بنویسیم.

«نرخ استهلاک انرژی» را بهتر است «میزان»، «سرعت»، «شدت»، یا «آهنگ» استهلاک انرژی بنویسیم.

«نرخ افزایش شوری خاک» را بهتر است «آهنگ»، «سرعت»، «شدت»، یا «میزان» افزایش شوری خاک بنویسیم.

«نرخ کاهش منابع آب ایران» را بهتر است «سرعت کاهش منابع آب ایران» بنویسیم.

و یا

از بلندگوی قطار شرقی-غربی زیرزمینی تهران، پیش از رسیدن به ایستگاه مثلاً سعدی این طور می‌شنویم:

«ایستگاه سعدی. مسافرانی که قصد ادامه مسیر به سمت تجریش و یا بازار دارند از قطار پیاده شده و با توجه به تابلوهای راهنما ... وارد قطار بعدی شوند.»

موضوع بر سر کلمه «و یا» است. اینکه مسافری که در این ایستگاه پیاده می‌شود اگر بخواهد مسیرش را ادامه دهد یا به سمت تجریش می‌رود یا به سمت بازار و این طور نیست که به تجریش و در همان حال به بازار برود. در اینجا «و یا» اشتباه و حالت درست آن «یا» است.

اما در مثال زیر «و یا» درست به کار برده شده است:

پزشکان بدون مرز در کشورهای آفریقایی به دنبال کاستن از میزان مرگ و میر کودکان و یا بالا بردن آگاهی‌های بهداشتی مردم هستند.

آری پزشک می‌تواند هم از میزان مرگ و میر بکاهد و هم آگاهی‌های بهداشتی را بالا ببرد.

توضیح: یک اشتباه گفتاری (و نیز نوشتاری) در آنچه از بلندگوی قطار می‌شنویم وجود دارد و آن عبارت وصفی «... از قطار پیاده شده و با توجه به ...» است. او باید فعل کامل به کار می‌برد: «... از قطار پیاده شوند و با توجه به ...». عبارت وصفی فعل ندارد. در این‌باره در فصل سوم (صفحه ۶۵) و بخش‌های دیگر توضیحات بیشتر داده شده است.

ویرگول پیش از «و» آخر

به این مثال توجه کنید:

سیب، گلابی، آلو و آلوچه از گیاهان خانواده گلسرخیان هستند.

می‌توان آن را این گونه نیز نوشت:

سیب، گلابی، آلو، و آلوچه از گیاهان خانواده گلسرخیان هستند.

تفاوت این دو، یک ویرگول پیش از «و» پایانی است.

در ایران چندان معمول نیست که ویرگول پیش از «و» پایانی گذاشته شود. در زبان فرانسه هم کم و بیش از این روش استفاده می‌شود. اما در نظام سجاوندی بریتانیایی و به‌خصوص در نوشته‌هایی که در آمریکا چاپ می‌شوند، این ویرگول را پیش از «و» به کار می‌برند. در زبان فارسی اگر این شیوه به کار برده شود از اشتباهاتی چند جلوگیری می‌کند. این ویرگول در زبان فارسی امتیازی خاص دارد.

الف- «طرح‌های تحقیقاتی در سه بخش تنظیم می‌شوند: شیلات، اطلاع‌رسانی و عمران و ماشین‌های کشاورزی.»

۱- این سه بخش را می‌توان این طور حدس زد:

۲- شیلات

۳- اطلاع‌رسانی و عمران

۴- ماشین‌های کشاورزی

این طور هم می‌توان حدس زد:

۱- شیلات

۲- اطلاع‌رسانی

۳- عمران و ماشین‌های کشاورزی

ب- معاونت‌های این سازمان عبارت‌اند از: مالی و اداری، عمران، خدمات، طرح و توسعه و آموزش و پژوهش.

ج- استانداران کردستان، کهگیلویه و بویراحمد و سیستان و بلوچستان معرفی شدند.

ما ایرانی‌ها می‌دانیم، برای مثال، کهگیلویه و بویراحمد یک استان است و سیستان و بلوچستان استان دیگر، اما اگر همین جمله به زبان انگلیسی ترجمه شود (بدون ویرگول پیش از «و» آخر) خواننده انگلیسی چگونه می‌تواند بفهمد چند استاندار معرفی شده‌اند؟

همین مشکل برای فارسی زبان‌ها وقتی ایجاد می‌شود که متنی را ترجمه کرده

باشند که در آن ویرگول پیش از «و» پایانی گذاشته نشده باشد.

به نمونه‌ای دیگر از مقاله "تأثیر حضور اجسام شناور بر عمق آبستگی اطراف گروه پایه کج مستقر روی شمع‌ها" توجه کنید:

«هدف از تحقیق حاضر بررسی تأثیر توأم تراز کارگزاری سر شمع و ضخامت آن، آرایش و قطر شمع‌ها و اجسام شناور با ابعاد مختلف بر عمق آبستگی در اطراف گروه پایه در شرایط مختلف هیدرولیکی است.»

دقیق شدن در عبارت "آرایش و قطر شمع‌ها و اجسام شناور" هیچ نتیجه‌ای (دست کم در کوتاه‌مدت) به دست نمی‌دهد. آیا مقصود "آرایش، قطر شمع‌ها و اجسام شناور" است؟ یا "آرایش و قطر شمع‌ها، و اجسام شناور؟" در این حالت آرایش و قطر شمع‌ها به چه مفهوم است؟ شاید پس از چند بار مرور بتوان حدس زد که «و» بعد از "آرایش" اضافه است. نویسندگان اگر خود در تنظیم نوشته‌هایشان تلاش نکنند، انتظار از ویراستار برای صرف وقت تا این حد برای اصلاح این نوع جمله‌ها، نابجاست.

توصیه می‌شود لااقل در جمله‌هایی (مثل دو نمونه گفته شده در بالا) که مشخص نیست بند آخر جمله از چه کلماتی درست شده است، از ویرگول پیش از «و» پایانی استفاده شود.

اما گاهی بندهای اول و دوم نیز شامل کلماتی هستند که به ناچار بین آنها باید ویرگول گذاشته شود. در این حالت از نشانهٔ سجاوندی دیگری برای جدا کردن عبارت‌های چند کلمه‌ای همپایه استفاده می‌کنیم.

این طور:

با مطالعه آب، خاک، و اقلیم می‌آموزیم چگونه برای روستاها، نواحی مستعد کوهستانی، و دشت‌ها طرح تهیه کنیم؛ مسائل پایه‌ای مانند افزایش عملکرد، بهتر کردن کیفیت تولید، و بسته‌بندی محصولات را حل کنیم؛ و از این راه به توسعهٔ منطقه، شهرستان، و استان کمک کنیم.

اهمیت روشنگری ویرگول پیش از «و» پایانی (و در مثال بالا نقطه ویرگول (:)) پیش از «و» پایانی) را در آسان‌تر کردن درک مطلب و در پاره‌ای موارد در جلوگیری از اشتباه در فهم درست موضوع، دست کم نگیریم.

مثالی دیگر:

در مطالعات دیگر برای انتخاب مناسب‌ترین تراکتور این شاخص‌ها در نظر گرفته

شدند:

میزان مصرف سوخت، میزان سرمایه اولیه، خدمات پس از فروش، و قیمت لوازم یدکی (اسماعیل پور و همکاران ۲۰۱۴)؛ ایمنی صرفه اقتصادی، خدمات پس از فروش، تجهیزات و امکانات، و سطح زیرکشت (سرخیل و نوید ۲۰۱۰)؛ و توان مالبندی، توان هیدرولیکی، توان محور توان‌دهی، نوع محور توان‌دهی، مصرف سوخت ویژه، دامنه سرعت حرکت، دور مشخصه موتور، جعبه دهنده، و کارخانه سازنده.

یکسان‌نویسی واژه‌های علمی غیر فارسی و ...

درباره یکسان‌نویسی واژه‌های فارسی صحبت‌ها فراوان است، مجموعه این کتاب راهنما نیز بر همین اصل استوار است. اما در نوشتن اصطلاحات علمی فرنگی که در زبان فارسی رایج هستند، دوگانگی یا چندگانگی‌هایی نیز وجود دارد و یکسان‌نویسی آنها در هر نشریه نشانه‌ای است از اعتبار آن نشریه؛ به‌خصوص وقتی آن نشریه مشتمل باشد بر مقاله‌های متعدد از نویسندگان با سلیقه‌های متفاوت. به‌طور مثال، اینکه بنویسیم بی‌کربنات پتاسیم (حالت زبان فرانسه) یا پتاسیم بی‌کربنات (حالت زبان انگلیسی)، هر دو درست است؛ یعنی هر نویسنده می‌تواند یکی از این دو حالت را برای نوشته خود انتخاب کند، به شرطی که برای دیگر اصطلاحات غیر فارسی هم همین انتخاب را رعایت کند.

اما همین اصطلاح علمی را در هر یک از حالت‌های زبان فارسی یا فرانسه می‌توان به ۳۲ شیوه و در مجموع ۶۴ شیوه نوشت: پتاسیم بی‌کربنات، پتاسیم بیکربنات، پتاسیوم بیکربیات...

اینکه نام ماه‌فرنگی را به‌طور مثال آگوست بنویسیم یا اوت، هر دو حالت درست است؛ به شرطی که لفظ انگلیسی یا فرانسوی را برای دیگر ماه‌های سال رعایت کنیم. اگر قرار باشد عنصرهای شیمیایی را بی‌حرف "و" ماقبل آخر بنویسیم، به‌طور مثال کلسیم (و نه کلسیوم)، پتاسیم (و نه پتاسیوم)، بنابراین نوشتن آلومینیوم (به‌جای آلومینیم) از لحاظ یکسان‌نویسی درست نیست.

ویراستار مجله‌ای که مقالات متعدد محققان را منتشر می‌کند همواره سعی خواهد کرد یکسان‌نویسی اصطلاحات علمی را هم در همهٔ مقالات رعایت کند و بنابراین اگر قرار باشد لفظ انگلیسی اصطلاحات شیمی را به کار گیرد، بی‌آنکه در درست بودن لفظ فرانسوی آنها تردید کند، به ناچار آنها را تغییر می‌دهد.

بر این منوال در نوشته‌های خود برای انتشار در مجله‌های موسسهٔ تحقیقات فنی و مهندسی این‌طور می‌نویسیم:

-- سدیم، کلسیم...، هلیوم، آلومینیم، کادمیم، لیتیم، و...

-- نیتروژن یا ازت نام عنصری شیمیایی است که با N نشان داده می‌شود؛ هر دو درست است اما برای رعایت اصل گفته‌شده در بالا می‌نویسیم "نیتروژن"، "کود نیتروژن‌دار"، "کود نیتروژنی" و... و نه "ازت"، "کود ازته"، ...

-- مولکول (و نه ملکول).

-- میلی‌متر (دو جزء جدا از هم اما نزدیک به هم، و نه میلی‌متر یا میلی‌متر)، سانتی‌متر، میکرومتر (و نه سانتی‌متر یا میکرومتر)، میلی‌لیتر، میلی‌گرم، ... (mm, cm, kg, min) و دیگر نشانه‌ها را می‌توان در جدول‌ها و به دلیل محدودبودن فضا به کار برد.

-- واژه‌هایی که در انگلیسی (یا فرانسه) با homo- یا mono- شروع می‌شوند (مانند homogène یا carbonmonoxide) بهتر است هومو- (هوموژن و نه هموژن)، و مونو- (کربن مونوکسید و نه کربن منوکسید) نوشته شوند (نزدیک به تلفظ آنها به زبان اصلی، همان‌طور که "هورمون" می‌نویسیم نه "هرمون"). اینکه خیلی‌ها شیر "هوموژن" را به اشتباه "هموژن" تلفظ می‌کنند، ریشه در نادیده گرفتن همین قاعده دارد. هم در زبان علمی به معنای "خون" است.

-- درصد (بدون فاصله) و نه "در صد" (با فاصلهٔ زیاد دو جزء) و نه "%". نشانهٔ "%"
را در جدول‌ها (به دلیل محدودبودن فضا) می‌توان به کار برد.

-- شیوهٔ نوشتن نام پژوهشگران در متن فارسی تابع چگونگی طرز تلفظ آن نام در زبان اصلی است. برای مثال: مایکل (انگلیسی)، میشل (فرانسوی)، میکل (آلمانی)، میچل، (ایتالیایی) میخاییل (روسی)، میگوئیل (اسپانیایی)، میکائیل (فارسی، عربی).

-- در مرکز نشر دانشگاهی، از حرف فارسی "ر" برای نشان دادن اعداد اعشاری استفاده می‌کنند (۱٫۲) و در پاره‌ای جاها از خط اریب نازک. گذاشتن خط اریب سیاه و

بلند “/” (که در زبان بین‌الملل برای “تقسیم” در نظر گرفته‌اند) ممکن است خیلی‌ها را به اشتباه بیندازد. اشتباه به‌خصوص هنگامی روی می‌دهد که عدد سمت چپ تک‌رقمی باشد، مانند $۱/۲$ (که خوانده می‌شود یک دوم و نه یک و دو دهم). در خیلی مواقع، نویسندگان می‌توانند برای جلوگیری از اشتباه علاوه بر عدد، از حروف الفبایی نیز استفاده کنند.

– pH، این نشانه به همین صورت درست است: p نشانه حرف اول power باید کوچک و H نشانه یون هیدروژن باید بزرگ باشد.

فصل دوم

شیوه نگارش فارسی (یکسان‌نویسی)

خط فارسی ویژگی‌هایی چند دارد که در میان آنها دو ویژگی با اهمیت‌تر است، یکی اینکه اجزای برخی کلمات را می‌توان چسبیده به هم نوشت و گاهی جدا از هم و دیگری اینکه افزون بر ۳۳ حرف اصلی (همزه، الف، ب،...، ی)، ده نشانه دیگر هم هست که برای درست خواندن، درست فهمیدن، و پرهیز از دوباره خوانی یا چندباره خوانی به کار می‌روند. این نشانه‌ها عبارت است از مصوت‌های کوتاه، تشدید، مد، سکون، یای کوتاه، تنوین (أَ، أُ، أُ و ...).

نوشتن اجزای هر کلمه مستقل فارسی، جدا از هم (مانند می‌شود، باغ‌ها، کوتاه‌ترین، ...) یا چسبیده به هم (مانند میشود، باغها، کوتاهترین ...) بلا اشکال است. اما در نوشته‌ای واحد بهتر آن است یکی از این دو حالت انتخاب شود و در سراسر نوشته به کار رود. همین‌الگو برای واژه‌های فرنگی مصطلح در زبان فارسی صدق می‌کند: مانند میلی‌متر و میلی‌متر و میلی‌متر، پنی‌سیلین و پنسیلین، آلومینیم و آلومینیوم و... در فصل پیشین هم به آن اشاره شده‌است.

یکسان‌نویسی همراه با ساده‌نویسی، کوتاه‌نویسی، و بی‌ابهام‌نویسی نشانه‌ای است از احترام نویسنده به نماد فرهنگی مردم ایران، یعنی زبان پارسی، و از اهمیت دادن به مخاطبان خود. این شیوه نوشتن واکنش مثبت مخاطبان را نیز به دنبال دارد. هر نوشته علمی که این ویژگی‌ها در آن لحاظ شده باشد، می‌تواند نظر مخاطب را به اعتماد بیشتر به آن نوشته سوق دهد.

است

واژه «است» در همه جا مستقل نوشته می‌شود؛ به واژه قبل یا بعد خود نمی‌چسبد.

بنویسید	ننویسید
آبیاری است	آبیاریست
این است	اینست
آن است که	آنستکه / آن استکه
پر توان است	پرتوانست
گاوست	گاوست

اما اگر واژه ای به «الف) یا «و» (U) پایان یابد، «است» را بدون الف می‌نویسند.

بنویسید	ننویسید
زیباست	زیبا است
دانااست	دانا است
نیکوست	نیکواست
خوشخوست	خوشخواست

ای- (حرف ندا)

همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود.

بنویسید	نویسید
ای خدا	ایخدا
ای که	ایکه
ای مرد	ایمرد

این، آن

این دو واژه همیشه جدا از واژهٔ پس از خود نوشته می‌شود.

بنویسید	نویسید
این خانه	اینخانه
آن درخت	آندرخت
آن جا	آنجا
این باغ	اینباغ

به طور استثنا: آنچه، اینها و آنها پیوسته نوشته می‌شوند.

به

الف- در مواردی به حرف پس از خود می‌چسبد:

- وقتی که پس از آن حرف «د» باشد:

بدین، بدان، بدو، بدیشان

- وقتی بر سر فعل بیاید:

بگفت، بخشکید، برویم، بشنوید، بدانید.

- وقتی صفت ایجاد شود:

بجا، بسزا، بهنجار، بنام (مشهور)

ب- در موارد زیر، «به» جدا از واژهٔ بعد نوشته می‌شود:

- حرف اضافه:

به من، به طرف، به روستا، به تراکتور وصل و به تعمیرگاه فرستاده شد، امکان ورود

ماشین به مزرعه.

- در پیوند میانی:

مزرعه به مزرعه، لایه به لایه، کرت به کرت، جابه‌جایی، یک به یک

- در ترکیبات اسمی، فعلی:

به‌طراحی، به‌شاخ و برگ، به‌کار بردن، به‌دست آوردن،

-در ترکیبات قیدی:

به‌سختی، به‌آسانی، به‌حق، به‌سادگی

- فعل‌هایی که با الف مفتوح (مانند انداخت) یا با الف مضموم (مانند افتاد) شروع

می‌شوند، وقتی "ب زینت"، "نون نفی"، یا "میم نهی" بر سر آنها بیاید، الف به ی

بدل می‌شود: "بینداز"، "نیفتاد"، "میفکن".

بی

“بی” همواره جدا از واژه بعد از خود نوشته می‌شود:

بنویسید	نویسید
بی‌قاعده	بیقاعده
بی‌درنگ	بیدرنگ
بی‌دلیل	بیدلیل
بی‌سواد	بیسواد
بی‌قرار	بیقرار

“بی” به طور استثنا در واژه‌های زیر پیوسته به‌واژه بعد نوشته می‌شود:

بینوا، بیداد، بیجا، بیزار، بیهوده، بیکار، بیچاره، بیراهه، بیخود.

تر و ترین

تر نشانه صفت تفضیلی و ترین نشانه صفت عالی همواره جدا از واژه پیش از خود

اما نزدیک به آن نوشته می‌شود:

بنویسید	نویسید
کوتاه‌تر	کوتاه‌تر
عالی‌تر	عالی‌تر
باریک‌ترین	باریک‌ترین

تر و ترین به طور استثنا در واژه‌های زیر، پیوسته به واژهٔ پیش از خود نوشته می‌شود.
بهتر، بهترین، مهتر، کهتر، مهترین، کمتر، کمترین، بیشتر، بیشترین

چه

چه همواره جدا از واژهٔ بعد از خود نوشته می‌شود، مگر در چند مورد خاص:

بنویسید	نویسید
چه کرد؟	چکرد؟
چه سان؟	چسان؟
چه کنم؟	چکنم؟

استثنا: چرا، چطور، چگونه، چنان و چقدر متصل نوشته می‌شوند.

را

را در همه جا جدا از واژهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، جز یک مورد:

بنویسید	نویسید
زمین را	زمینرا
کتاب را	کتابرا
آن را	آنرا
آب را	آبرا
چه را (چه چیز را)	چرا
چرا (برای چه)	چه را

که

همیشه جدا از واژه قبل نوشته می‌شود:

بنویسید	نویسید
هنگامی که	هنگامیکه
در حالی که	درحالیکه
به طوری که	به طوریکه / بطوریکه
وقتی که	وقتیکه
چنان که	چنانکه
زمانی که	زمانیکه

استثنا: بلکه، آنکه، اینکه

ها

ها (نشانه جمع) در ترکیب با کلمات به هر دو صورت (پیوسته و جدا) درست است، اما برای رعایت اصل یکسان‌نویسی در متن‌های علمی، یکی از این دو حالت انتخاب شده است: جدانویسی اما بدون فاصله. "ها" نشانه جمع همواره جدا از واژه پیش از خود نوشته می‌شود (به استثنای اینها و آنها).

بنویسید	نویسید
باغ‌ها	باغها/باغات
راه‌ها	راهها
زمین‌ها	زمینها
آب‌ها	آبها
آیین‌ها	آیینها

می

می (که بر سر فعل‌های گذشته، مضارع و گاهی امر می‌آید و استمرار را می‌رساند) به دو صورت پیوسته به و جدا از فعل نوشته می‌شود؛ اما در اینجا نیز برای رعایت اصل یکسان‌نویسی، یکی از این دو حالت انتخاب شده است و جدا از فعل (اما به صورت نیم‌فاصله) نوشته می‌شود.

بنویسید	ننویسید
می‌کارم	میکارم
می‌شود	میشود
می‌روم	میروم
می‌گفت	میگفت
می‌آید	میآید
می‌افتد	میافتد

صورت‌های متصل فعل بودن (ام + ای - است - ایم - اید - اند)

در زبان گفتاری، صورت‌های متصل فعل بودن (در زمان حال) همواره پیوسته به واژه پیش از خود تلفظ می‌شود، اما در زبان نوشتاری بر حسب اینکه واژه قبل مختوم به چه حرفی باشد فرق می‌کند:

مختوم به «ی»	مختوم به «ه» غیر ملفوظ (بیان حرکت)	مختوم به «آ» با صامت «ی»	مختوم به و (O)	مختوم به «او» (OU) با صامت میانجی «ی»	مختوم به «او» (au)	مختوم به صامت متصل	مختوم به صامت منفصل
ایرانی‌ام	مانده‌ام	بینایم	توام	دانشجویم	رهروم	بزرگم	شادم
ایرانی‌ای	مانده‌ای	بینایی	تویی	دانشجویی	رهروی	بزرگی	شادی
ایرانی‌است	مانده‌است	بیناست	توست	دانشجو است	رهرو است	بزرگ است	شاد است
ایرانی‌ایم	مانده‌ایم	بیناییم	توایم	دانشجوییم	رهرویم	بزرگیم	شادیم
ایرانی‌اید	مانده‌اید	بینایید	تواید	دانشجویید	رهروید	بزرگید	شادید
ایرانی‌اند	مانده‌اند	بینایند	توانند	دانشجویند	رهروند	بزرگ‌اند	شادند

ضمیرهای ملکی، اضافی، مفعولی

شیوه نوشتن ضمیرهای ملکی (م، ت، ش، مان، تان، شان) بر حسب اینکه واژه قبل به چه حرفی پایان یابد، فرق می‌کند:

مختوم به «ای» (ii)	مختوم به «ای» (EI)	مختوم به «آ» با صامت میانی «ی»	مختوم به «ه» غیر ملفوظ (های بیان حرکت)	مختوم به او (O)	مختوم به «او» (OU) با صامت میانی «ی»	مختوم به «او» (au)	مختوم به صامت متصل	مختوم به صامت منفصل
روشنایی‌ام	پی‌ام	غذایم	کاشانه‌ام	رادیوام	پتویم	راهروم	زمینم	پدرم
روشنایی‌ات	پی‌ات	غذایت	کاشانه‌ات	رادیوات	پتویت	راهروت	زمینت	پدرت
روشنایی‌اش	پی‌اش	غذایش	کاشانه‌اش	رادیواش	پتویش	راهروش	زمینش	پدرش
روشنایی‌مان	پی‌مان	غذایمان	کاشانه‌مان	رادیومان	پتویمان	راهرومان	زمینمان	پدرمان
روشنایی‌تان	پی‌تان	غذایتان	کاشانه‌تان	رادیوتان	پتویتان	راهروتان	زمینتان	پدرتان
روشنایی‌شان	پی‌شان	غذایشان	کاشانه‌شان	رادیوشان	پتویشان	راهروششان	زمینشان	پدرشان

بای نکره، مصدری، نسبی

بای نکره (و نیز بای مصدری و نسبی) در حالت‌های گوناگون و بر حسب اینکه واژه پیش از آن به چه حرفی پایان گرفته باشد به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

مختوم به «ای» (ii)	مختوم به «ای» (EI)	مختوم به «آ»	مختوم به «ه» غیر ملفوظ (های بیان حرکت)	مختوم به او (O)	مختوم به «او» (OU)	مختوم به «او» (au)	مختوم به صامت متصل	مختوم به صامت منفصل
کشتی‌ای	تیزی‌ای	دانایی	لایه‌ای	رادیویی	دانشجویی	رهروی	زمینی	بذری
افعی‌ای	شهری‌ای	بینایی	خانه‌ای	کنگویی	آبرویی	آبروی (محل گذر آب)	باغی	گوسفندی
		گویایی	ساقه‌ای		(تار) مویی	(درخت) موی	برگی	گاو
		صدایی	شاخه‌ای		جویی	تیزروی	دانشگاهی	ماری
		نوبایی	جامه‌ای		پتویی	جلوی	اسبی	
		چشایی	کاشانه‌ای		رویی	(دانه) جوی	علفی	

کسرهٔ اضافه

- برای واژه‌هایی که به «ه» غیر ملفوظ (بیان حرکت) ختم می‌شوند (مثل خانه، کاشانه، و...) اگر حالت مضاف داشته باشند، بعضی از نویسندگان کسرهٔ کوتاه شده یعنی «ء» روی «ه» قرار می‌دهند (فرهنگستان زبان و ادب فارسی این شیوه را پیشنهاد کرده است):

مانند: آشیانهٔ عقاب و بعضی دیگر بعد از «ه» حرف «ی» می‌گذارند مانند: آشیانه‌ی عقاب.

- بعد از مصوت «ی» (کشتی، ماهی، افعی، راهنمایی، ...) در گفتار «ی» اضافه می‌شود (کشتی‌ی غول‌پیکر، ماهی‌ی دریا...) اما در نوشتار نشان «ی» اضافه نمی‌شود و می‌نویسیم کشتی غول‌پیکر، ماهی دریا.

- بعد از واژه‌هایی که به «ا» (الف) و «و» (او) پایان یابند، حرف میانجی «ی» اضافه می‌شود: خدای یکتا، نوای دلکش، صدای رسا، آهوی بیابان، جوی آب، پتوی مخمل، ...

- بعد از «او» (au) در گفتار «و» تلفظ می‌شود و می‌آید ولی در نوشتار علامتی نمی‌گیرد: خسرو خوبان، راهرو باریک، (بوتهٔ) مو دیم، (کشور) پیشرو آسیایی.

- در واژه‌های عربی که به همزه (ء) بعد از الف ختم می‌شود (املاء، انشاء علماء...) فارسی زبانان همزه را به «ی» تبدیل می‌کنند: املائی سلیس، انشای روان، علمای کشاورزی...

- همزه‌ای که بعد از واژه‌های دیگر می‌آید به همان صورت نوشته می‌شود:

سوء + تعبیر = سوءِ تعبیر

شیء + بزرگ = شیئی بزرگ

جزء + ناچیز = جزءِ ناچیز

(خط کسرهٔ کوچک زیر «ء» قرار می‌گیرد این طور: «ء»)

بنابراین:

بنویسید	نویسید
آشیانه عقاب	آشیانه‌ی عقاب
لانه کبوتر	لانه‌ی کبوتر
خامه پاستوریزه	خامه‌ی پاستوریزه
کشتی غول پیکر	کشتی‌ی غول پیکر
افعی شاخدار	افعی‌ی شاخدار
خدا یکتا	خدای یکتا
نوا دلکش	نوای دلکش
آهو بیابان	آهوی بیابان
جو آب	جوی آب
پتو مخمل	پتوی مخمل
خسرو و خوبان	خسرو خوبان
املاء درست	املائی درست
انشاء روان	انشای روان

همزه میانی

همزه میانی واژه‌ها بسته به اینکه حرف پیش از آن مفتوح، مضموم، یا ساکن و مفتوح باشد به صورت‌های گوناگون نوشته می‌شود:

در حالت مفتوح: رأفت، تأسف، شأن، مأنوس،....

در حالت مضموم: رؤیا، مؤثر، مؤسس،....

در حالت سکون و مفتوح: مأخذ، قرآن، مرأت،....

در بقیه حالت‌ها به صورت «ء» مانند مسئله، هیئت، جرئت، نوشته می‌شود.

همزه پایانی

- اگر حرف پیش از همزه مفتوح باشد: خلاً، منشأ، مبدأ، ملجأ، ملاً
- اگر حرف پیش از همزه پایانی مضموم باشد: لؤلؤ، تاللو

- اگر حرف پیش از همزه پایانی ساکن یا مصوتی غیر از «و» باشد: جزء، سوء، شیء، بطاء، بطیء (توضیح «یای» وحدت یا نکره پس از این واژه‌ها به این صورت نوشته می‌شود: جزئی، سوئی، شیئی،....)

- اگر حرف پیش از همزه پایانی مکسور باشد: متألّیء

همزه میانی در واژه‌های فارسی

در فارسی، همزه در پایان یا در میان واژه قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین آنچه میان واژه‌های فارسی به ظاهر همزه تلفظ می‌شود در حقیقت «ی» است؛ (در مورد واژه‌ها عربی به همان صورت همزه (ء) است، ارائه، جزئی، سوئی،....) بنابراین:

بنویسید	نویسید
پاییز	پائیز
آیین	آئین
آینه	آئینه
پایین	پائین
رویدن	روئیدن
موین	موائین
بفرماید	بفرمائید
پویدن	پوئیدن
بویدن	بوئیدن
روشنایی	روشنائی

تنوین، تشدید، اعراب‌گذاری و واژه‌های دارای و-

نشانه تنوین فتحه‌دار روی واژه‌های عربی متداول در فارسی همه جا روی «ا» (الف) قرار می‌گیرد. نشانه تنوین هیچ‌گاه نباید روی واژه‌های فارسی گذاشته شود (گاهاً، ناچاراً و.... غلط هستند و نباید تلفظ یا نوشته شوند). برخی صاحب‌نظران توصیه می‌کنند تا آنجا که ممکن است از به‌کاربردن واژه‌های تنوین‌دار (معمولاً، عمدتاً، نسبتاً، و....) خودداری کنید (و به جای آنها بنویسید: به‌طور معمول، به‌طور عمده، به‌نسبت، و....).

نشانهٔ تنوین مضموم (ضمه‌دار) به صورت (وُ) نوشته می‌شود: مشارٌ‌الیه، مضافٌ‌الیه، مقسومٌ‌الیه.

- گذاشتن تشدید در برخی مواقع و برای جلوگیری از ابهام یا برای درست خواندن واژه‌هایی است که یکسان نوشته می‌شوند اما تلفظ متفاوت دارند: معین، معین، مبین، مبین...

- اعراب‌گذاری تنها در حدی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود:
حرف، حرف؛ هرس، هرس؛ گُل، گُل؛ سرچشمه، سرچشمه؛ می برد، می بُرد...
- واژه‌های دارای هجای میانی «...وو...» با دو، «واو» نوشته می‌شوند: طاووس، کاووس، کیکاووس

- به استثنای داود، داودی، که با یک واو نوشته می‌شود)

واژه‌های مرکب

- اجزای واژهٔ مرکب، پیوسته به هم نوشته می‌شوند.

بنویسد	نویسد
بزرگداشت	بزرگ داشت/بزرگ داشت
نیشکر	نی شکرانی/شکر
گلاب	گل آب/گل آب
پساب	پس آب/پس آب
نگهداری	نگه داری/نگه‌داری
خوشخوی	خوش خوی/خوش خوی
همخوانی	هم خوانی/هم‌خوانی
رنگرز	رنگ رز/رنگ‌رز
بهروز	به روز/به‌روز
بهنام	به نام/به‌نام
بهزراعی	به زراعی/به‌زراعی
بهنژادی	به نژادی/به‌نژادی

- دو واژه مرکبی که پیوسته نوشتن دو جزء آن سبب اشتباه در خواندن یا دشواری در نوشتن شود یا به زیبایی خط لطمه زند، بهتر است از هم جدا ولی نزدیک به هم نوشته شوند:

بنویسید	نویسید
کین توزی	کینتوزی / کین توزی
زیست شیمی	زیستشیمی / زیست شیمی
زمین گرمایی	زمینگرمایی / زمین گرمایی

- ترکیب‌هایی که در پایان جزء اول آنها نشانه اضافه تلفظ شود جدا نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
شورای عالی	شورایعالی
دست کم	دستکم
حاصل ضرب	حاصلضرب
صرف نظر	صرفنظر
حاصل جمع	حاصلجمع

- مصدر مرکب و فعل مرکب جدا (اما به صورت نیم‌فاصله) نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
بزرگ داشتن	بزرگداشتن
نگه داشتن	نگهداشتن
دل دادن	دلدادان
چشم پوشیدن	چشمپوشیدن
چشم داشتن	چشمداشتن

- اما واژه‌های مرکب حاصل از این مصدرها پیوسته نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
بزرگداشت	بزرگداشتن
نگهداری	نگه‌داشتن
دلداری	دل‌دادان
چشم‌پوشی	چشم‌پوشیدن
چشمداشت	چشم‌داشتن

- واژه‌های عربی شامل چند جزء و نیز واژه‌هایی که یک جزء آن فرنگی باشد، جدا از هم نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید	و به جای این دو بهتر است بنویسید
معدالک	معدالک	با این همه
من بعد	منبعد	از این پس
علی‌هذا	علیهذا	از این رو
ان شاء الله	انشاء الله	-
عن قریب	عنقریب	به زودی
من جمله	منجمله	از زمره، مانند، جزء
علی‌ای حال	علی ایحال	به هر گونه
شیک پوش	شیکپوش	-
خوش پُر	خوشپُر	-

- دو جزء واژه مرکبی که جزء دوم آن «شناسی» یا «شناس» باشد از هم جدا اما نزدیک هم نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
زیست‌شناسی	زیستشناسی
زبان‌شناسی	زبانشناسی
روان‌شناسی	روانشناسی
باستان‌شناسی	باستانشناسی

- دو جزء واژه مرکبی که یک جزء آن «عدد» باشد جدا اما نزدیک هم نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
هشت‌بهشت	هشت‌هشت
نه‌فلک	نه‌فلک
پنج‌تن	پنج‌تن
شش‌ضلعی	شش‌ضلعی

توضیح: عدد «یک» استثناست، بسته به مورد یا با توجه به قواعد دیگر می‌تواند به واژه بعد از خود بچسبد یا از آن جدا باشد.

یک‌سویه یا یکسویه
یک‌ساله یا یکساله
یک‌سره یا یکسره
یک‌شبه یا یکشبه

- دو جزء واژه‌های مرکب اِتباعی یا متشکل از دو جزء مکرر، جدا اما نزدیک هم نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
سنگین‌رنگین	سنگین‌رنگین
تک‌تک	تک‌تک
هق‌هق	هق‌هق

- دو جزء واژه‌های مرکبی که حرف پایانی جزء اول با حرف اول جزء دوم آنها یکی یا هم‌مخرج‌اند، جدا اما نزدیک هم نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
پاک‌کن	پاککن
چوب‌بری	چوب‌بری
آیین‌نامه	آیین‌نامه
چوب‌پرده	چوب‌پرده
کم‌مصرف	کم‌مصرف
یک‌کاسه	یک‌کاسه
هم‌میهن	هم‌میهن
تاب‌بازی	تاب‌بازی
سلاخ‌خانه	سلاخ‌خانه

- دو جزء واژه‌های مرکبی که جزء دوم آنها با آ (الف مددار) شروع شود، معمولاً پیوسته نوشته می‌شوند و علامت مد می‌افتد:

بنویسید	نویسید
پیشامد	پیش آمد
پیامد	پی آمد
پیشاهنگ	پیش آهنگ
خوشامد	خوش آمد
زهاب	زه آب
رهاورد	ره آورد

اگر پیوسته نوشتن این واژه‌ها سبب اشتباه یا دشواری در خواندن شود، می‌توان آنها را جدا اما نزدیک به هم نوشت:

بنویسید	نویسید
حسن‌آباد	حسن‌آباد/حسن آباد
دانش‌آموز	دانش‌آموز/دانش آموز
جان‌آفرین	جان‌آفرین/جان آفرین
غول‌آسا	غول‌آسا/غول آسا

- دو جزء واژه‌های مرکب که جزء دوم آنها با «الف» بی‌مد شروع شود، جدا از هم ولی نزدیک به هم نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
هم‌اکنون	هماکنون/هم‌اکنون
هم‌اتاق	هماتاق/هم‌اتاق
خوش‌اخلاق	خوشاخلاق/خوش‌اخلاق
صاحب‌اختیار	صاحباختیار/صاحب‌اختیار

هم

هم، پیشوند اشتراک، به واژه بعد از خود می‌چسبد:

بنویسید	نویسید
هم‌هانگ	هم‌هانگ/هم‌هانگ
هم‌چنین	هم‌چنین/هم‌چنین
هم‌چنان	هم‌چنان/هم‌چنان
هم‌زبان	هم‌زبان/هم‌زبان
هم‌خوانی	هم‌خوانی/هم‌خوانی

«هم»، پیشوند اشتراک، زمانی جدا از واژه بعد از خود نوشته می‌شود که آن واژه با «م» شروع شود؛ این دو نزدیک (به‌صورت نیم‌فاصله) نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
هم‌میهن	هم‌میهن
هم‌معنا	هم‌معنا
هم‌مسلك	هم‌مسلك
هم‌مشرب	هم‌مشرب

«هم» (قید) جدا از واژه بعد نوشته می‌شود:

بنویسید	نویسید
من هم درو کردم	منهم درو کردم
این هم مزرعه و جین شده	اینهم مزرعه و جین شده

«هم» در حالت مکرر جدا نوشته می‌شود

- هم گندم کاشته‌ام هم جو

- هم باغ انگور دارم هم باغ انار

همین و همان

این دو واژه جدا از واژه بعد از خود نوشته می‌شوند:

بنویسید	نویسید
همان را می‌خواستم	همانرا می‌خواستم
همین را گفتم	همینرا گفتم
همان‌روز	همانروز
همین‌جا	همینجا
همان‌طور	همانطور
همین‌طور	همینطور
همان‌گونه	همانگونه

«ه» غیر ملفوظ و جمع به «آن»

واژه‌هایی که به «ه» غیر ملفوظ پایان یابند وقتی با «ان» جمع بسته شوند یا به

آنها «ی» صفت ساز یا اسم ساز بچسبند، «ه» تبدیل به «گ» می‌شود:

بنویسید	نویسید
بندگان	بنده گان
تشنگان	تشنه گان
آزادگان	آزاده گان
بندگی	بنده گی
زندگی	زنده گی
آزادگی	آزاده گی
هفتگی	هفته گی
خانگی	خانه گی
تشنگی	تشنه گی

واژه‌های دو املایی

واژه‌هایی که دو یا چند صورت املائی دارند بهتر است به یک صورت نوشته شوند:

بنویسید	نویسید
تایر	طایر
تباشیر	طباشیر
تبرزین	طبرزین
تپانچه	طپانچه
تراز	طراز
ترخون	طرخون
ترقه	طرقه
تشت	طشت
تشتک	طشتک
تغار	تقار
تنبور	طنبور
تهران	طهران
توفان (توفنده)	طوفان
طوفان	توفان
جزر (در برابر مد)	جزر

بنویسید	نویسید
اتاق	اطاق
اسطبل	اصطبل
افستین	افسنطین
امپراتور	امپراطور
اتراق	اطراق
باتری	باطری
باتلاق	باطلاق
بلغور	بلقور
بلیت	بلیط
تپیدن	طپیدن
طاق (در مقابل جفت)	طاق
طاق (گنبدی)	تاق
طاقدیس	تاقدیس
تالار	طالار
تاول	طاؤل

بنویسید	نویسید
فَرَق	غرق
قَرَقان	قرغان
قورمه	قرمه
قورباغه	غورباغه
قیماق	قیماغ
قوطفی	قوتی
لق	لغ
نفت	نفط
یاتاقان	یاطاقان
هیمالیا (هیمالایا)	هیمالیا

بنویسید	نویسید
جذر (ریشه)	جزر
خرجین	خورجین
خواربار	خواروبار
خطمی (گل)	ختمی
زغال	ذغال
سوغات	سوقات
شاغول	شاقول
غانقراپا	قانقاریا
غلتیدن	غلطیدن
غلطان	غلطان
غلطک	غلطک
غدغن	قدغن / غدغن
غیر ذلک	غیرودلک
قره قروت	قراقروط

فصل سوم

درست بنویسیم

این فصل از کتاب دربارهٔ چندواژه و عبارتهایی است که گاهی در متن‌های فارسی دیده می‌شوند اما نوشتن آنها درست نیست یا از لحاظ فارسی فصیح باید به گونه‌ای دیگر نوشته شوند؛ برخی از آنها در فصل یک و به شکلی مفصل‌تر توضیح داده شده‌اند و از این رو ممکن است تکراری نیز باشند.

تعداد این گونه واژه‌ها و نکته‌ها فراتر از آن است که در این نوشته گنجانده شده است؛ اما برحسب تجربه واژه‌ها و عبارتهایی انتخاب شده‌اند که در نوشته‌های معمول و تخصصی کشاورزی به کار می‌روند.

آنچه که

آنچه یعنی «آن چیزی که» و بنابراین نیازی نیست پس از آن «که» دیگری اضافه شود.

درست: «آنچه گفتنی بود گفتیم»

نادرست: «آنچه که گفتنی بود گفتیم»

درست: «آنچه را دیدم نوشتیم»

نادرست: «آنچه را که دیدم نوشتیم»

اگر چه... ولی

واژه‌هایی مانند اگرچه، گرچه، با اینکه، با آنکه، گو اینکه، هر چند و مانند آن هرگاه در اول عبارتی بیاید، برخی از نویسندگان یا مترجمان به طور معمول در آغاز جمله مکمل آن واژه‌هایی مانند ولی، اما، با این همه، مع هذا، لکن، و... می‌گذارند، که درست نیست.

«این تراکتور اگر چه پر قدرت است ولی بازده آن مطلوب نیست.»

در این عبارت یا باید «اگرچه» حذف شود یا «ولی» و جمله به یکی از این دو حالت نوشته شود:

این تراکتور اگر چه پر قدرت است، بازده آن مطلوب نیست.»

یا

«این تراکتور پر قدرت است ولی بازده آن مطلوب نیست.»

انجام

در فصل یکم در این باره به‌طور مفصل مطالبی گفته شده است. در اینجا این چند سطر برای یادآوری است.

انجام یعنی «پایان». انجام داد، یعنی «پایان داد» و در این جمله:

«در انجام عملیات مختلف مکانیزه کشاورزی باید سعی کرد که در مصرف سوخت تا آنجا که ممکن است صرفه‌جویی شود»

کاربرد «انجام» غلط است. قطعاً منظور آن نیست که در پایان عملیات مکانیزه باید سعی در صرفه‌جویی سوخت کرد زیرا در پایان عملیات کار از کار گذشته و سعی در صرفه‌جویی بیهوده است. جمله یاد شده باید این طور نوشته شود:

«به هنگام اجرای عملیات مختلف مکانیزه کشاورزی باید سعی کرد تا آنجا که ممکن است در مصرف سوخت صرفه‌جویی شود»

و به جای این جمله: «تنظیم رنگ تصویر تلویزیون به وسیله پیچ انجام می‌شود.»

باید نوشت: «رنگ تصویر در صفحه تلویزیون با پیچ تنظیم می‌شود.»

بازده/بازدهی

بازده در برابر «راندمان» فرانسوی و efficiency انگلیسی به کار می‌رود. از لحاظ دستوری «اسم» است همان‌طور که «توانایی» یا «کارایی» دو معادل دیگر نیز اسم تلقی می‌شوند. آوردن «ی» اسم ساز به انتهای بازده (که خود اسم است) درست نیست. بنابراین:

بنویسیم:

«بازده این مزرعه پایین‌تر از میانگین بازده ده سال گذشته آن است.»

و ننویسیم:

«بازدهی این مزرعه پایین‌تر از میانگین بازدهی ده سال گذشته آن است.»

با وجود این / با این وجود

«با وجود این» یعنی «با این همه»، «در این وضع»، «با این اوضاع و احوال» و مانند آن. گاهی به جای «با وجود این» می‌گویند «با این وجود» که نادرست است.

برخوردار بودن

به جای این سه واژه در بیشتر مواقع می‌توان از یک واژه «داشتن» استفاده کرد، اما اگر اصرار باشد تا این عبارت در جمله‌ای قید شود بهتر آن است در امور خوب و مثبت گفته شود. برای مثال: «این مزرعه از منابع آبی فراوانی برخوردار است» (هر چند بهتر است گفته شود: «این مزرعه منابع آبی فراوانی دارد)، اما نمی‌توان گفت «روستای حسن‌آباد از آب و زمین شور و قلیایی برخوردار است.» شور و قلیایی بودن آب و زمین کشاورزی نکاتی مثبت یا خوب نیستند که روستا از آن برخوردار شود.

بالاخره

این واژه در عربی به کار نرفته است. امروزه در نوشته‌های فارسی زیاد به کار می‌رود و نمی‌توان گفت که نباید اصلاً به کار برده شود، اما بهتر است به جای آن از واژه فارسی دیگری مثل «سرانجام» استفاده شود.

بالتبع/بالتبع (به تبع)

این دو واژه دو تلفظ جداگانه و دو معنای جداگانه دارند که نباید به جای هم به کار روند: بالتبع یعنی طبعاً، «از روی طبع». مثال: وقتی بارندگی کافی است، آبیاری باطبع لازم نیست. بالتبع (به تبع) یعنی «در نتیجه» مثال: به تبع کاهش عرضه کالا، بهای آن در بازار بالا می‌رود.

بر روی

گاهی این دو واژه در جمله‌ای به دنبال هم می‌آیند که یکی از آنها باید حذف شود برای مثال: «پاشیدن سموم شیمیایی بر روی درختان، دشمنان طبیعی آفات را نیز می‌کشد». واژه «بر» در جمله بالا اضافی است. در جمله زیر نیز واژه «روی» زائد است: «گسترش آلاینده‌های نفتی بر روی سطح آب، زندگی آبزیان را به خطر می‌اندازد».

بها دادن

بها دادن یعنی «قیمت را پرداختن» و اگر منظور «اهمیت دادن»، «اهمیت قائل بودن»، «مهم شمرده شدن» و از این قبیل باشد می‌توان آن را طور دیگر گفت، برای نمونه به جای "مدیر به راننده‌ای بها می‌دهد که ماشین را همواره آماده نگه‌دارد" بهتر است نوشته شود "برای مدیر راننده‌ای اهمیت دارد که ماشین را همواره آماده نگه‌دارد".

به خاطر

«به خاطر» یعنی «از برای»، «از بهر»، «برای»، «از بهر دل» و مانند آن. اما در بعضی نوشته‌ها «به خاطر» را به جای «بر اثر»، «به سبب»، «به دلیل» و... به کار می‌برند. در متن‌های علمی بهتر است عبارتهای اخیر به کار گرفته شوند و از کاربرد «به خاطر» خودداری شود.

به جای «مزرعه به خاطر بی‌آبی خشک شد»، بهتر است گفته شود: «مزرعه بر اثر (یا به دلیل) بی‌آبی خشک شد.»

به عنوان

این واژه در متن‌های ترجمه‌ای اغلب در برابر واژهٔ as (انگلیسی) به کار می‌رود، ولی در بسیاری از جمله‌ها می‌توان آن را حذف کرد؛ بی‌آنکه به معنای جمله لطمه وارد شود. برای مثال:

«تناوب زراعی به عنوان عاملی برای مبارزه با آفات است.»

«تناوب زراعی عاملی برای مبارزه با آفات است.»

توسط / به وسیله

این دو واژه بیشتر در جمله‌هایی به کار می‌روند که فعل آنها مجهول باشد. به کار گرفتن فعل مجهول در زبان فارسی نادرست نیست، اما جایی استعمال می‌شود که عامل (فاعل حقیقی) وجود نداشته باشد. برای مثال می‌توان گفت: «کود شیمیایی به زمین اضافه شد». اما نمی‌توان گفت: «کود شیمیایی به وسیله کشاورز به زمین اضافه شد». زیرا در جملهٔ اخیر فاعل حقیقی یا عامل کار مشخص است و بنابراین بهتر آن است که نوشته شود:

«کشاورز کود شیمیایی را به زمین افزود»

یا

«کود شیمیایی را کشاورز به زمین افزود»

به تقریب در همه موارد می‌توان به جای «توسط» یا «به وسیله» واژه‌ای برگزید و جمله‌ای روان و فصیح درست کرد؛ هر چه کاربرد این دو واژه در جمله‌های فارسی کمتر باشد، متن ارائه شده به فارسی شیوا نزدیک‌تر است:

به جای	بنویسید
مزرعه توسط رودخانه آبیاری می‌شود	مزرعه از آب رودخانه آبیاری می‌شود
محیط زیست بوسیله مواد شیمیایی آلوده می‌شود	محیط زیست بر اثر مواد شیمیایی آلوده می‌شود
بهای محصولات به وسیله چک پرداخت می‌شود	بهای محصولات با چک پرداخت می‌شود
چغندر قند توسط کارخانه تبدیل به قند می‌شود	چغندر قند در کارخانه تبدیل به قند می‌شود
خاک بوسیله گاواهن زیرورو می‌شود	خاک با گاواهن زیرورو می‌شود
آفت توسط کارشناس بررسی شد	کارشناس، آفت را بررسی کرد آفت را کارشناس بررسی کرد
این طرح به وسیله رییس جمهور افتتاح شد	این طرح را رییس جمهور افتتاح کرد

بیش از پیش

بیش یعنی بیشتر؛ و اگر به دنبال آن صفت بیاید آن صفت نمی‌تواند تفصیلی باشد.

برای مثال نمی‌توان گفت:

«این روش آبیاری بیش از پیش مصرف آب را کمتر کرد.»

بلکه باید گفت:

«این روش آبیاری بیش از پیش مصرف آب را کم کرد.»

پیرامون

این واژه فارسی به معنای «گرداگرد»، «اطراف»، «حول و حوش» و ... است. اگر گفته شود: «با مروج پیرامون باغ انگور صحبت کردیم». به معنای آن است که با مروج در خارج از باغ انگور نشستیم و صحبت کردیم، در حالی که منظور آن بوده است که «درباره» باغ انگور صحبت شده است. بهتر است «پیرامون» را به جای «درباره» به کار

تجربه کردن

این فعل را مترجمان اغلب در برابر واژه انگلیسی to experience ترجمه می‌کنند که در بسیاری موارد می‌توان به جای آن واژه‌ای درست‌تر و شیواتر گذاشت. برای مثال:

«کشاورزان بذر جدیدی را تجربه کردند.»

«باغبان با نپذیرفتن راهنمایی‌های مروج شکست را تجربه کرد.»

این دو جمله را بهتر است به شکل زیر نوشت:

«کشاورزان بذری جدید کاشتند.»

«باغبان با نپذیرفتن راهنمایی‌های مروج شکست خورد.»

تطابق فعل‌ها

گاهی در عبارتهای طولانی که چندین فعل به کار رفته است، زمان آن فعل‌ها، شخص و مفرد و جمع بودن آنها با یکدیگر سازگاری ندارند و همپایه نیستند.

«در سال ۱۳۷۸، سی طرح افزایش تولید پیشنهاد شده که از این تعداد ۱۲ طرح به تصویب رسیده است و در فروردین ماه سال ۱۳۷۹ نیز دو طرح کاهش مصرف سموم شیمیایی تهیه شده‌اند که هر دو در همان موقع تصویب و اجرا می‌شوند.»

بهتر است عبارت طولانی بالا را به جمله‌هایی کوتاه و تا حدودی مستقل شکست:

«در سال ۱۳۷۸، سی طرح افزایش تولید پیشنهاد شد؛ از این تعداد ۱۲ طرح به تصویب رسید. در فروردین ماه سال ۱۳۷۹ نیز دو طرح کاهش مصرف سموم شیمیایی تهیه شد که هر دو در همان موقع تصویب و اجرا شدند.»

تنها

نوشتن این واژه در بعضی از جمله‌ها ابهام می‌آفریند؛ هر چند در زبان گفتاری به دلیل تکیه کردن بر قسمت‌هایی از واژه‌ها چندان ابهام انگیز نیست. برای مثال:

«استان کرمان نباید تنها تولیدکننده پسته باشد»

خواننده از این جمله دو مقصود متفاوت برداشت می‌کند:

— استان کرمان باید به تولید محصولات دیگر روی آورد.

-استان‌های دیگر هم باید به تولید پسته روی آورند.

این ابهام از آنجا ناشی می‌شود که «تنها» در حالت اول قید است که به جای آن "فقط"، "به طور انحصاری..." را می‌توان به کار برد. و در حالت دوم صفت است که به جای آن می‌توان "یگانه" را نشانند.

تنوین

واژه‌های فارسی (و انگلیسی یا فرانسه که در زبان فارسی رایج اند) تنوین نمی‌گیرند:

بنویسید	ننویسید
گاهی	گاهاً
ناچار	ناچاراً
تلگرافی	تلگرافاً
تلفنی	تلفناً
دوم	دوماً
سوم	سوماً

پاره‌ای از واژه‌های عربی نیز تنوین نمی‌گیرند:

بنویسید	ننویسید
لااقل / دست کم	اقلاً
غالباً / اغلب / بیشتر	اکثراً
عن قریب	عنقریباً [عن قریباً]

آن دسته از واژه‌های عربی هم که تنوین پذیر هستند بهتر است در فارسی از معادل آنها بهره‌گیری شود:

بنویسید	نویسید
به تقریب	تقریباً
به طور کلی	کلاً
به ویژه	مخصوصاً
در اصل	اصلاً/اصولاً
به طور معمول	معمولاً
برای مثال	مثلاً

جالب

این واژه به معنای «جلب کننده» است. بعضی از بزرگان ادب فارسی عقیده دارند که استعمال این واژه به تنهایی نادرست یا حداقل ابهام‌آور است: «گل اطلسی جالب است»، این عبارت به روشنی نمی‌رساند که گل اطلسی آیا «جالب زنبور عسل» است یا «جالب نظر انسان»؟ بنابراین بهتر است گفته شود: «جالب توجه»، «جالب نظر»، «جالب دقت»، و...

جمع واژه‌های فارسی

واژه‌های فارسی (غیرعربی) فقط با «ها» یا «آن» جمع بسته می‌شوند. از جمع بستن واژه‌های فارسی با «ات» یا «جات» یا به صورت‌های دیگر باید پرهیز شود. بنابراین:

بنویسید	نویسید
آزمایش‌ها	آزمایشات
استادان	اساتید
ایل‌ها	ایلات
باغ‌ها	باغات
بلوک‌ها	بلوکات
تراوش‌ها	تراوشات
ترشی‌ها	ترشیجات

بنویسید	نویسید
دیه‌ها / روستاها / آبادی‌ها / دهکده‌ها	دهات
دسته‌ها	دستجات
دهقانان / کشاورزان	دهاقین
روزنامه‌ها	روزنامهجات
سبزی‌ها	سبزیجات
سفارش‌ها	سفارشات
شیرینی‌ها	شیرینیجات
فرمایش‌ها	فرمایشات
کارخانه‌ها	کارخانجات
گرایش‌ها	گرایشات
گزارش‌ها	گزارشات
میوه‌ها	میوه‌جات
نمایش‌ها	نمایشات
نوشته‌ها	نوشتهجات
بیلاقی‌ها	بیلاقات

بعضی از واژه‌های عربی نیز با «ات» جمع بسته نمی‌شوند. بنابراین:

بنویسید	نویسید
اثرها / آثار	اثرات
خطرها	خطرات
نفرها / افراد	نفرات
نظریه‌ها	نظرات

جمع بستن نام قوم‌ها و طایفه‌ها اغلب به صورت مکسر مجهول رواج دارد، ولی

بهتر است از این کار پرهیز شود. بنابراین:

نام مفرد	جمع مکسر	جمع درست فارسی
ارمنی	ارامنه	ارمنی‌ها/ ارمنیان
افغان	افاغنه	افغان‌ها/ افغانان
ترک	اتراک	ترک‌ها/ ترکان
کرد	اکراد	کردها/ کردان
لر	الوار	لرها/ لران

از به کار بردن واژه‌های جمع در جمع باید پرهیز کرد. بنابراین:

بنویسید	نویسید
احوال	احوالها
ارکان	ارکانها
امور	امورات
اوباش	اوباشان
اولاد	اولادان
بلاد	بلادها
مکان‌ها	اماکن
جواهر	جواهرات
رسوم	رسومات
شئون	شئونات
عملیات	عملیات‌ها
لوازم	لوازمات

جمع به «ین»

بسیاری از نام‌های جانداران صاحب شعور را که اصل آنها عربی است به «ین» یا «ون» جمع می‌بندند. بهتر است هنگام به کار بردن صورت جمع این واژه‌ها، آنها را با «ان» جمع ببندند. بنابراین:

بنویسید	نویسید
زارعان	زارعین
مترجمان	مترجمین
مهندسان	مهندسین
مسافران	مسافرین
محققان	محققین
اعتصایان	اعتصایبون

جمله‌های مرکب

جمله‌های مرکب آنهایی هستند که از جمله‌های کوتاه و مستقل تشکیل شده‌اند، اما نویسندگان آنها را با حروفی مثل «و»، «که»، «تا»، و غیره به هم متصل می‌کنند که خواننده را بی‌دلیل دچار سردرگمی می‌کند. ضمن آنکه نویسندگان نیز گاهی خود به اشتباه می‌افتند، فعلی را از قلم می‌اندازد یا نابجا به کار می‌برد. به این جمله‌ها توجه کنید:

«روزی که مروج کشاورزی به دهکده آمد تا روستاییان را آموزش دهد و گفته شود که مصرف بیش از حد سموم شیمیایی محیط زیست را تخریب می‌کند و بهتر است از مبارزه تلفیقی بهره‌گیری کنند تا هزینه‌ها پایین آید کشاورزان نهر عمومی دهکده را لایروبی می‌کردند.»

این نوع عبارت‌ها را باید به جمله‌های کوتاه و مستقل اما مرتبط با هم تقسیم کرد.

این طور:

«روزی که مروج کشاورزی به دهکده آمد، کشاورزان نهر عمومی دهکده را لایروبی می‌کردند؛ او می‌خواست به آنها بگوید که مصرف بیش از حد سموم شیمیایی محیط زیست را تخریب می‌کند و آموزش دهد که برای کاهش هزینه‌ها بهتر است روش‌های تلفیقی را در مبارزه با آفات در پیش گیرند.»

جهت

«جهت» برابر آنچه در فرهنگ معین می‌بینیم به معنای سوی، طرف، هر یک از جهات اربع، روی، ناحیه است. اما در بسیاری از نوشته‌ها آن را به جای «برای» به کار می‌برند:

«گاوآهن قلمی جهت شخم‌زدن زمین‌هایی است که در معرض فرسایش هستند.»
 «در زمین‌های شیب‌دار، جهت شخم‌زدن زمین باید عمود بر شیب زمین باشد تا از فرسایش خاک جلوگیری شود.»

کلمه «جهت» در مثال نخست باید تغییر کند و جمله به این صورت نوشته شود:

«گاوآهن قلمی برای شخم‌زدن زمین‌هایی است که در معرض فرسایش هستند.»

چرا که

بعضی از نویسندگان از این عبارت به جای «زیرا» استفاده می‌کنند. «چرا که» در این شکل نوشتاری به معنای «برای چه؟» و استفهامی است؛ بنابراین نمی‌تواند به مفهوم «زیرا» به کار رود.

چون... لذا

«چون» برای بیان علت به کار می‌رود:

«چون باران می‌بارید سمپاشی نکردیم.»

کلمه «لذا» و معادل فارسی آن («از این رو») نیز علت را بیان می‌کند:

«باران می‌بارید لذا (از این رو) سمپاشی نکردیم.»

پس اگر در جمله‌ای واژه «چون» بیاید نیازی نیست که «لذا» یا مترادف‌های آن

مانند «از این رو»، «بنابراین»، «بدین سبب» و مانند آنها به کار رود.

حذف فعل

اگر دو جمله معطوف به یکدیگر دارای فعل یکسان باشند، می‌توان فعل را از جمله

اول حذف کرد. برای مثال:

«کشاورز زمین را تسطیح و آبیاری کرد»

یعنی کشاورز زمین را تسطیح کرد و آبیاری کرد. اما نمی‌توان گفت:

«کشاورز زمین را تسطیح و آب داد». زیرا فعل «تسطیح دادن» در زبان فارسی نداریم.

حوزه/حوضه

حوزه لفظی است عام و به هر ناحیه اعم از کوچک و بزرگ اطلاق می‌شود. اما حوضه مقدار زمینی است که آب‌های سطحی آن در رودخانه‌ای جریان می‌یابد. برای مثال:

حوضه رودخانه سیروان، حوضه رودخانه سیمره، و حوضه رودخانه کارون. (حوضه/این رودخانه از نواحی شمال فارس آغاز می‌شود و تا شمال خوزستان ادامه می‌یابد).
حوزه علمیه نجف، حوزه خراسان، حوزه نفوذ زبان فارسی.

درب

«درب» فارسی نیست. حتی در عربی هم به معنای «در» به کار نرفته است. بهتر است از این واژه به جای «در» استفاده نشود.

درازنویسی

در فصل یکم در این خصوص توضیح داده شد. در اینجا با نشان دادن چند نمونه، شیوه ناپسند درازنویسی نمایان‌تر می‌شود. به جای «حشره تخم‌ریزی خود را به تدریج انجام می‌دهد» (هفت کلمه) می‌توان نوشت: «حشره به تدریج تخم‌ریزی می‌کند.» (چهار کلمه و تقریباً ۴۳ درصد کاهش در تعداد کلمه‌ها). با این حساب، با پرهیز کردن از درازنویسی می‌توان از حجم نوشته، هزینه‌ها، و وقت تهیه مراحل تولید کتاب یا مقاله کاست.

بنویسیم	ننویسیم
خریدن	ابتیاع کردن
فرستادن	ارسال کردن
نوشتن	به رشتهٔ تحریر در آوردن
اجرا کردن	به مورد اجرا گذاشتن
داشتن	برخوردار بودن
گذراندن	پشت سر گذاشتن
حاضر شدن	حضور به هم رساندن
استفاده کردن	مورد استفاده قرار دادن
تصویب کردن	مورد تصویب قرار دادن
تعقیب کردن	مورد تعقیب قرار دادن
ستودن	مورد ستایش قرار دادن

در رابطه با

این عبارت گرته‌برداری از زبان انگلیسی است و در بسیاری از موارد می‌توان به طور کلی آن را حذف کرد، بی‌آنکه به مفهوم جمله آسیبی وارد شود:

«در رابطه با خاک‌های اسیدی، آهک دادن می‌تواند سودمند باشد.»

بهتر است نوشته شود:

«در خاک‌های اسیدی، آهک دادن می‌تواند سودمند باشد.»

به جای «در رابطه با» می‌توان در خیلی جاها نوشت: «دربارۀ»، «دراین خصوص»، «در این زمینه» و مانند آن.

در راستای

کاربرد این ترکیب به جای «به منظور» یا «برای»، درست به نظر نمی‌رسد. برای مثال، به جای «در راستای کاهش مصرف سموم شیمیایی...» می‌توان نوشت «برای (یا به منظور) کاهش مصرف سموم شیمیایی...»

را... که

«را» از ادات دستوری است؛ کاربرد آن در بعضی از جمله‌ها نادرست است. در جمله‌هایی که «را» باید به کار برده شود، اگر این حرف نه در جای خود باشد، باز هم نادرست است.

«را» نشانه معرفه است:

"زمین را خریدم".

در این جمله، گوینده و شنونده زمین خریداری شده را می‌شناسند. بعضی از بزرگان ادب فارسی کاربرد «را» را پس از اسم نکره نادرست و جمع اضداد می‌دانند و می‌گویند زمینی را خریدم، درختی را نشاندم از آن رو نادرست است که "زمینی" و "درختی" اسم نکره‌اند و "را" نشانه معرفه و این دو باهم نمی‌توانند سازگار باشند و بهتر است گفته شود: "زمینی خریدم"، "درختی نشاندم".

«را» پس از فاعل-اگر جمله پیرو داشته باشد- قبل از «که» می‌آید:

«مزرعه گندم را که به سن آلوده بود سمپاشی کردم»

و نباید گفت:

«مزرعه گندم که به سن آلوده بود را سمپاشی کردم»

به طور کلی باید سعی کرد «را» را تا آنجا که ممکن است به مفعول صریح

نزدیک‌تر نوشت و واژه یا عبارتی بین این دو نباشد: برای مثال بگوییم:

«کارخانه قند خرید چندرقد را از کشاورزان آغاز کرد»

و اگر گفته شود:

«کارخانه قند، خرید چندرقد از کشاورزان را آغاز کرد»، بین «چندرقد» (مفعول

صریح) و «را» دو واژه قرار می‌گیرد که جمله را از شیوایی لازم دور می‌کند.

رنج بردن

"رنج بردن" را بیشتر مترجمان در برابر واژه انگلیسی *to suffer* به کار می‌برند

که در مواردی درست است و در مواردی چند به‌ویژه در متن‌های علمی اگر نابجا به کار رود مفهومی غیر منطقی به‌دست می‌دهد. اگر گفته شود «درختان از نماتد رنج

می برند» ترجمه لفظ به لفظ عبارت انگلیسی The trees suffer from nematodes است، اما در زبان فارسی هیچ گاه چنین مطلبی بین باغدار و گیاهپزشک یا بین گیاهپزشکان با یکدیگر، رد و بدل نمی‌شود. آنها می‌گویند: «درختان به نماتد آلوده‌اند». دامدار هیچ گاه نمی‌گوید «گاو من از تب برفکی رنج می‌برد»، بلکه می‌گوید «گاو من به تب برفکی مبتلا شده است». در چنین حالاتی بهتر آن است که برای to suffer معادلی انتخاب شود که با زبان محاوره‌ای همخوانی داشته باشد.

رویه

«رشد بی‌رویه»، «هزینه‌های بی‌رویه»، «اقدام‌های بی‌رویه» و مانند آنها عبارتهایی درست هستند چون رویه - به معنای اندیشهٔ توأم با دقت، کاوش، و ژرف‌نگری - در جمله‌های بالا معنادار است. اما نادرست خواهد بود اگر «رویه» به جای «روش» به کار برده شود، مانند: «رویه آبیاری مزارع با اصول شناخته شده سازگار نیست»

سن/سالگی

عبارت «...سن...سالگی...» درست نیست:

«دکتر حبیب الله ثابتی، استاد برجستهٔ گیاه‌شناسی، در سال ۱۳۸۷ در سن ۹۱ سالگی در استرالیا درگذشت.»

در مثال بالا، یکی از دو واژه «سن» یا «سالگی» باید حذف شود:

«دکتر حبیب الله ثابتی، استاد برجستهٔ گیاه‌شناسی، در سال ۱۳۸۷ در ۹۱ سالگی در استرالیا درگذشت.»

یا

«دکتر حبیب الله ثابتی، استاد برجستهٔ گیاه‌شناسی، در سال ۱۳۸۷ در سن ۹۱ در استرالیا درگذشت.»

سؤال پرسیدن

سؤال به معنای «پرسش» است و «پرسش پرسیدن» عبارتی است نادرست. به جای آن باید گفت: «سؤال کردن»، «پرسیدن». به جای «می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم» که نادرست است (و بی‌پروا در رادیو و تلویزیون‌ها و در مطبوعات به فراوانی گفته می‌شود)، باید گفت: «می‌خواهم از شما سؤالی بکنم»، «می‌خواهم از شما مطلبی بپرسم»، یا «می‌خواهم این پرسش را با شما در میان بگذارم»، و مانند اینها.

صفت مؤنث

در زبان عربی صفت با موصوف مطابقت می‌کند. یعنی اگر موصوف مؤنث یا «جمع غیر جاندار» باشد، صفت آن «ت» تأنیث می‌گیرد. در زبان فارسی موصوف مذکر یا مؤنث نداریم، اما به تبعیت از زبان عربی این شیوه را به کار می‌برند که به‌ویژه اگر موصوف واژه فارسی باشد، باید از به‌کارگیری صفت مؤنث خودداری شود. بنابراین:

بنویسید	ننویسید
بانوی محترم	بانوی محترمه
نامهٔ مورخ	نامهٔ مورخه
پروندهٔ مختوم	پروندهٔ مختومه
قوانین مدون	قوانین مدونه
والدهٔ محترم	والدهٔ محترمه

اما بعضی از عبارتها آنچنان جا افتاده‌اند که شاید نتوان حتی توصیه‌ای برای تغییر آنها به میان آورد: قوهٔ مجریه، قوهٔ مقننه، هیئت تحریریه، هیئت مدیره، و مانند آن.

علیه/ بر علیه

علیه یعنی «بر او» و بر علیه یعنی «بر او» که نادرست است بنابراین بهتر است

بنویسیم:

«علیه هجوم ملخ به پا خاستند»

و ننویسیم:

«بر علیه هجوم ملخ به پا خاستند»

عبارت وصفی

عبارت وصفی عبارتی است که فعل آن به صورت صفت مفعولی است: زده، خورده، برده، شده، کرده، گفته،... (در فصل یکم نیز در این باره به تفصیل گفته شده است)؛ این عبارات ها وصفی هستند:

«کشاورز بیل را بر دوش نهاده و روانه خانه شد.»

«بعد از ظهر قدری استراحت کرده بعد شام خورده به راه افتادم.»

«لاروها محل خسارت را ترک کرده و در جستجوی محل زمستان گذرانی بر می آیند.»

این نوع عبارتهای وصفی در زبان گفتاری نیست. برخی عقیده دارند که بهتر و بلکه درست تر آن است که صفت مفعولی حذف شود و به جای آن فعل به حالت صرفی گذاشته شود. سه جمله بالا را بهتر است این گونه نوشت:

«کشاورز بیل را بر دوش نهاد و روانه خانه شد.»

«بعد از ظهر قدری استراحت کردم، بعد شام خوردم، و به راه افتادم.»

«لاروها محل خسارت را ترک می کنند و در جستجوی محل زمستان گذرانی به حرکت در می آیند.»

اما نباید اشتباه کرد که بعضی مواقع در جمله هایی که چند فعل معطوف به یکدیگر به صیغه ماضی نقلی یا بعید باشند فعل معین «بودن» در آنها به قرینه حذف می شود، که در ظاهر عبارت وصفی می نماید اما در حقیقت وصفی نیستند:

«کشاورز زمین را شخم کرده و بذر پاشیده است.»

این عبارت درست است زیرا واژه «است» بعد از واژه «کرده» به قرینه حذف شده است. در واقع جمله این طور بوده است:

«کشاورز زمین را شخم کرده است و بذر پاشیده است.»

که طبق قاعده «است» اول حذف می شود.

«درخت به نماتد مبتلا شده و خشکیده است»

درست است زیرا "است" بعد از "شده" به قرینه حذف شده است. اما اگر گفته شود:

«درخت به نماتد مبتلا شده و افتاد»

جمله‌ای است ناشیوا و به جای آن باید گفت:

«درخت به نماتد مبتلا شد و افتاد»

عدم

«عدم» به معنای نیستی و نابودی است. این واژه اگر در مباحث فلسفی و منطق

کاربرد دارد و معنای خاص خود را می‌دهد. در موارد دیگر از جمله در متن‌های علمی

می‌تواند حذف شود یا واژه‌های دیگر به جای آن بنشینند:

بنویسید	به جای
ناآشنایی	عدم آشنایی
ناآگاهی	عدم آگاهی
ناممکن بودن	عدم امکان
نپرداختن	عدم پرداخت
نابرابر بودن	عدم تساوی
تجاوز نکردن	عدم تعرض
کمی دارایی	عدم ثروت
بی حرکت بودن	عدم حرکت
بی ذوقی	عدم ذوق
نداشتن رشد	عدم رشد
نابالغ بودن	عدم بلوغ
ناتوانی	عدم قدرت
نبودن	عدم وجود
بی سواد بودن	عدم سواد
نادرست بودن	عدم صحت

فعل‌های بازدارنده

فعل‌های بازدارنده آنهایی هستند که دلالت بر نهی، منع، و پرهیز می‌کنند: مانند مانع شدن، منع کردن، نهی کردن، جلوگیری کردن، بازداشتن، غدغن کردن. هر یک از این فعل‌ها اگر در جمله پایه واقع شود، جمله پیرو آن باید مثبت باشد و نه منفی. برای مثال:

«مروج نهی کرد (یا غدغن کرد) که کشاورزان د.د.ت مصرف کنند.»

و اگر گفته شود «مروج نهی کرد (یا غدغن کرد) که کشاورزان د.د.ت مصرف نکنند» به مفهوم آن است که کشاورزان باید این ماده (خطرناک) را مصرف کنند (که به روشنی خلاف نظر اصلی است).

فعل‌های متوالی

گاهی دیده می‌شود که در پایان جمله، دو یا چند فعل پشت سر هم می‌آید مانند:

«شورای انتشارات از هفت نفر، که دو نفر از آنها استاد دانشگاه شیراز هستند تشکیل می‌شود.»

بهتر آن است که «هستند» و «تشکیل می‌شود» که به ترتیب فعل اصلی و پایه هستند، از هم دور باشند و هر یک در جای خودش قرار گیرد. در این گونه موارد فعل اصلی قبل از «که» موصول منتقل می‌شود و جمله به این صورت در می‌آید:

«شورای انتشارات از هفت نفر تشکیل می‌شود که دو نفر از آنها استاد دانشگاه شیراز هستند.»

فوق الذکر

این ترکیب را نادرست می‌دانند و بزرگان ادب فارسی اعتقاد دارند که به جای آن باید «یاد شده» «پیش گفته» و... گفته شود.

قابل/غیر قابل

پسوند able در زبان‌های فرانسه و انگلیسی را در فارسی به «قابل» ترجمه کرده‌اند و با افزوده شدن بعضی پیشوندها (in-able, im-able, un-able) «غیر قابل» ترجمه می‌کنند که البته نادرست نیست، اما در فارسی فصیح بهتر است واژه‌های زیبای دیگر به جای آنها برگزیده شود.

بنویسید	به جای
ناگزیر / چاره‌ناپذیر	غیر قابل اجتناب
دیدنی / جالب توجه / چشمگیر	قابل توجه / قابل ملاحظه
تغییر کردنی / تغییر نکردنی	قابل تغییر / غیر قابل تغییر
تغییر پذیر / تغییر ناپذیر	قابل تغییر / غیر قابل تغییر
افزودنی / نیفزودنی	قابل افزودن / غیر قابل افزودن
گفتنی / ناگفتنی	قابل گفتن / غیر قابل گفتن
ستودنی / ناستودنی	قابل ستودن / غیر قابل ستودن
تحمل پذیر / تحمل ناپذیر	قابل تحمل / غیر قابل تحمل
گسترش پذیر / گسترش ناپذیر	قابل گسترش / غیر قابل گسترش
درمان پذیر / درمان ناپذیر	قابل درمان / غیر قابل درمان

گذاشتن و گزاردن

«گذاشتن» (که به همین صورت است و نباید «گذاشتن» نوشته شود) به معنای «قرار دادن» به طور عینی و مشهود است؛ مثلاً «تفنگ را بر زمین گذاشت»؛ این واژه به مفهوم «قرار دادن»، «وضع کردن»، «تأسیس کردن» نیز هست. قانونگذار کسی است که «قانون وضع می‌کند».

«بنیانگذار» کسی است که «بنیان می‌نهد» «تأسیس می‌کند». اما «گزاردن» (که به همین صورت درست است و «گزاردن» غلط است)، یکی به معنای «به جا آوردن» یا «ادا کردن» و دیگری به معنای «برگرداندن از زبانی به زبان دیگر» است. بنابراین:

بنویسید	نویسید
قانونگذار	قانون‌گزار
سرمایه گذار	سرمایه گزار
بدعتگذار	بدعت‌گزار
بنیانگذار	بنیان‌گزار
نمازگذار	نماز‌گزار
وام گزار	وام‌گذار
جمع گزار	جمع‌گذار
خراج گزار	خراج‌گذار
سپاسگزار	سپاس‌گذار
شکر گزار	شکر‌گذار
کار گزار	کار‌گذار
خدمتگذار	خدمت‌گزار

گردیدن

این واژه به معنای «چرخیدن» و «گردش کردن» است. بسیاری از نویسندگان این واژه را به جای «شدن» به کار می‌گیرند که بهتر است در استفاده از این واژه به جای «شدن» پرهیز کرد.

به جای	بهتر است گفته شود
آلوده گردید	آلوده شد
پریشان گردید	پریشان شد
آبیاری گردیده‌است	آبیاری شده‌است
مفتخر گردیدم	مفتخر شدم
اضافه می‌گردد	اضافه می‌شود
پیرگشت	پیر شد

و بسیاری ترکیب‌های دیگر.

لازم به ذکر است

این عبارت و عبارت‌های مشابه آن مانند «لازم» به تذکر است، «لازم به یادآوری است»، «لازم به توضیح است»، و نظایر آن اشتباه دستوری دارد؛ بدین معنا که «لازم بودن» حرف اضافه «به» نمی‌گیرد. می‌توان گفت «لازم است گفته شود»، «لازم است توضیح دهم»، و... هر چند در بسیاری موارد گفتن یا نوشتن این نوع عبارت‌ها ضرورت ندارد و حذف کردن آنها آسیبی به اصل متن نمی‌زند.

مبارزه با/ مبارزه علیه

وقتی صحبت بر سر جنگ، پیکار، مبارزه و مانند آن باشد، گفتن واژه «علیه» را برخی از فارسی‌زبانان درست نمی‌دانند.
 «مبارزه علیه کرم خاردار» را بهتر است بنویسیم «مبارزه با کرم خاردار»، «جنگ علیه قحطی» بهتر است گفته شود «جنگ با قحطی».

متعدد/معدود

«متعدد» یعنی «فراوان»، «بسیار»، یا «مختلف»؛ معدود یعنی «اندک»، «انگشت شمار»، «ناچیز» و از این لحاظ این دو متضاد هم هستند و باید بجا به کار روند.

مثمر/مفید فایده

این الفاظ را «حشر قبیح» می‌گویند و باید از به‌کارگیری آنها پرهیز کرد. مثمر یعنی ثمردهنده و مثمر ثمر یعنی «ثمردهندهٔ ثمر» که بی‌معناست. واژه‌های جانشین آنها: «سودبخش، ثمربخش، و مفید» است. «سابقهٔ قبلی»، «مفید فایده»، «تهویهٔ هوا»، «ممه‌ور به مهر»، و... همین حکم را دارند.

مربوطه

این واژه در عربی صفت مؤنث است اما در فارسی آن را با واژه عربی مذکر نیز به کار می‌برند که نادرست است، مانند «رییس مربوطه». اگر ناگزیر از به کارگیری این لفظ باشیم بهتر است «مربوطا» نوشته شود نه «مربوطه».

مرهم

«مرهم» به همین صورت درست است. بعضی آن را «مرحم» می‌نویسند که غلط است.

مستور/مسطور

هر دو واژه درست است. «مستور» یعنی «پوشیده» و «مسطور» یعنی «نوشته شده» یا «در سطر بالا آمده» که هر یک باید در جای خود به کار رود.

مطابقت فعل با فاعل

در فارسی، با فاعل مفرد همیشه فعل مفرد آورده می‌شود (جز گاهی برای احترام: «آقای رئیس گفتند...») اما اگر فاعل جمع باشد به دو طریق عمل می‌شود:
الف- اگر فاعل جاندار باشد فعل هم جمع آورده می‌شود مانند «گوسفندان مراتع را به نابودی کشاندند»

ب- اگر فاعل جمع غیرجاندار باشد فعل معمولاً مفرد آورده می‌شود «بررسی‌ها نشان می‌دهد...»؛ اما اگر فاعل جمع غیر جاندار به جاندار مانند شود، فعل آن جمع آورده می‌شود:

«هورمون‌ها بر رشد گیاه تأثیر می‌گذارند.»

«نمونه‌های آزمایشی در دمای اتاق قرار داده شد.»

«نمونه‌های آزمایشی در دمای اتاق نگهداری شدند.»

تفاوت این دو در فعل‌های آنهاست: «نگه‌داشتن» در مورد انسان نیز به کار می‌رود ولی قراردادن نه.»

«ماشین‌آلات گران است، در محیط‌های مرطوب زنگ می‌زند، عمر محدود دارند، تعمیراتشان وقت‌گیر است، واگر در نگهداری آنها دقت نشود زود فرسوده می‌شوند.»
 در جمله‌های بالا برای فاعل بیجان هم فعل مفرد به کار رفته‌است و هم فعل جمع.
 به طور کلی در زبان انگلیسی قاعده این است که با فاعل جمع، اعم از جاندار یا بی‌جان، فعل جمع آورده می‌شود. نویسندگان و مترجمان فارسی چنانچه تشخیص دهند که از لحاظ دقت علمی یا برای جلوگیری از ابهام، بهتر است با فاعل جمع غیر جاندار فعل جمع آورده شود می‌توانند قاعده زبان فارسی را نادیده بگیرند.

مظنون/ظنین

این دو واژه در عربی مترادف‌اند و هر دو به معنای کسی است که مورد بدگمانی است. بنابراین اگر نوشته شود: «من به / او مظنونم» جمله نادرستی است و به جای آن باید گفته شود: «من به / او بدگمانم».

در عربی کسی که بر دیگری گمان بد می‌برد، ظنون گفته می‌شود که در فارسی کاربرد ندارد.

معتنی به

به معنای «مهم» یا «قابل اعتنا» است. در محاوره و گاهی در نوشتن، «ع» را تلفظ نمی‌کنند یا نمی‌نویسند و به صورت «متنی به» به کار می‌رود که نادرست است. (توضیح: «ه» پایانی «معتنی به» مفلوظ است و بنابراین «معتنی بهی» درست است نه «معتنی به‌ای»).

ملاط

مخلوطی از مصالح ساختمانی (ماسه و آهک) است و نوشتن آن به صورت «مالات» درست نیست.

می باشد

این واژه در زبان محاوره‌های به کار نمی‌رود و به‌علاوه بسیاری از بزرگان زبان فارسی کاربرد آن را درست نمی‌دانند. بهتر است به جای آن «است» نوشته شود.

میلیارد/میلیون

این دو واژه را گاهی «میلیارد» و «میلیون» می‌نویسند. اما نوشتن آنها به صورت «میلیارد» و «میلیون» به تلفظ اصلی نزدیک‌تر و از این رو درست‌تر است.

ناهار/نهار

«ناهار» غذایی است که در نیمروز خورده می‌شود. «نهار» عربی و به معنای «روز» است. این دو را نمی‌توان به جای یکدیگر نوشت.

نرخ

این واژه فارسی به معنای «بهای کالا در منطقه رایج بازار» است. گاهی آن را که یکی از معنای «rate» انگلیسی است در عبارات و جمله‌هایی به کار می‌برند که ارتباطی با «بهای کالا» ندارد. در فصل یک، توضیحات بیشتر داده شده است.

به جای	باید نوشت
نرخ یادگیری	سرعت یادگیری
نرخ بیکاری	میزان بیکاری
نرخ افزایش جمعیت	درصد افزایش جمعیت/سرعت افزایش جمعیت
نرخ تولید محصول	مقدار تولید محصول
نرخ فرسایش خاک	شدت فرسایش خاک
سامانه نرخ متغیر	سامانه میزان (مقدار) متغیر

نقطه نظر

این عبارت ترجمه لفظ به لفظ "point of view" انگلیسی است و برخی از بزرگان زبان فارسی به کار بردن این عبارت را درست نمی‌دانند و می‌گویند به جای آن باید واژهٔ فارسی «دیدگاه» را به کار برد.

نمودن

این فعل را امروز به شکل گسترده به جای «کردن» به کار می‌برند. برای نمونه، «درخت را هرس نمود» (به جای «هرس کرد» یا «پیراست»). بسیاری از بزرگان زبان فارسی کاربرد «نمودن» را به جای «کردن» نادرست می‌دانند و برخی چنین عقیده‌ای ندارند. اما نظر به اینکه در زبان گفتاری «نمودن» به جای «کردن» به کار نمی‌رود و برای بازگو کردن مطالب علمی نیز بهتر آن است که زبان نوشتاری تا حد ممکن به زبان گفتاری نزدیک‌تر باشد، از این رو در متن‌های علمی درست‌تر آن است که از نوشتن «نمودن» به جای «کردن» خودداری شود.
"نمودن" به جای "نشان دادن" یا به جای "عرضه کردن" درست است.

واژه‌های هم‌معنا

«کشاورزان شرایط سخت و دشوار تولید محصول را تحمل می‌کنند»

دو واژهٔ «سخت» و «دشوار» هم‌معنا هستند و در نوشته‌ای فصیح تنها یکی از آنها باید بیاید. همین قاعده را برای: تبریک و تهنیت، لازم و ضروری، سهل و آسان، حفظ و نگهداری، و مانند اینها باید به‌کاربرد.

وهله

به معنای «توبت»، «بار»، «دفعه» و به همین صورت درست است. نوشتن آن با «ح» (وحله) نادرست است.

هر کدام/هریک

"کدام" از ادات پرسشی است به معنای چه؟، چه چیز؟، چه کس؟ و "هر کدام" نیز به تبع این معناها به حالت پرسشی (استفهامی) است و می‌تواند هرچه؟، هرچیز؟، هرکس؟ باشد. بهتر است به جای آنها نوشته شود: هر یک، هرچیز، هرکس.
مثال: کدام مقاله را می‌توان در این شماره مجله چاپ کرد؟
کدام یک از این گاوآهن‌ها برای شخم‌زدن با این تراکتور مناسب است؟

هر یک/هیچ یک

اگر فاعل یا مسندالیه جمله‌ای «هریک» یا «هیچ یک» باشد، بسیاری از بزرگان زبان فارسی، آوردن فعل جمع را غلط می‌دانند و معتقدند که فعل نیز باید مفرد باشد: «هیچ یک از باغ‌های منطقه از آسیب سرما مصون نماند»، «با رعایت تناوب زراعی، هیچ یک از قطعات زمین‌ها نیاز به کود شیمیایی پیدا نمی‌کند».
اما در زبان گفتاری و گاهی حتی در مطالب بزرگان ادب فارسی (از جمله سعدی، گلستان) خلاف این موضوع دیده می‌شود و بر همین اساس برخی آوردن فعل جمع را در چنین مواقعی نادرست نمی‌دانند.
بنابراین راهی نیست جز اینکه بگوییم بهتر است تا آنجا که امکان دارد فعل مربوط به فاعل (یا مسندالیه) «هریک» یا «هیچ یک» به صورت مفرد نوشته شود.
پژوهشگران نتایج پژوهش‌های خود را به کنگره ارائه دادند.
پژوهشگران، هر یک نتایج پژوهش‌های خود را به کنگره ارائه داد.

همراه/همراه با

هر دو صورت درست است.

یک

این واژه در زبان فارسی برای شمارش است اما در سال‌های اخیر بسیاری از نویسندگان و به ویژه مترجمان، «یک» را نه برای شمارش بلکه برای بیان امری کلی

به کار می‌برند؛ «یک» بیشتر در متن‌های ترجمه‌شده در برابر a انگلیسی گذاشته می‌شود که حالت "ی" نکرهٔ زبان فارسی را دارد. «یک کشاورز باید سرمایه داشته باشد» این جمله نادرست است زیرا ممکن است این طور استنباط شود که «دو» یا «چند» کشاورز نیاز به سرمایه ندارند.

بنابراین، «یک» را در جایی که معنای شمارش نمی‌دهد باید به «ی» نکره تبدیل یا به طور کلی حذف کرد؛ در خیلی جاها به جای آن می‌توان حرفی دیگر مثل «هر» گذاشت:

«کشاورز باید سرمایه داشته باشد.»

«هر کشاورز باید سرمایه داشته باشد.»

و به جای: «کشاورز با یک تلاش همه جانبه تولیدات خود را بالا برد.»

باید گفته شود: «کشاورز با تلاشی همه جانبه تولیدات خود را بالا برد.»

فصل چهارم

نشانه‌گذاری و نشانه‌های سجاوندی

در سخن گفتن، برای نشان دادن ارتباط دستوری بین واژه‌ها یا دسته‌هایی از واژه‌ها و مشخص کردن روابط بین جمله‌های مختلف یا اجزای مختلف هر جمله، به وقف یا مکثی کوتاه متوسل می‌شوند، یا لحن کلام را تغییر می‌دهند، یا بر بخشی خاص از واژه تکیه می‌کنند. در زبان نوشتاری این مقصود با نشانه‌هایی حاصل می‌شود که آنها را نشانه‌های سجاوندی می‌گویند. کاربرد این نشانه‌ها، یعنی روشن کردن روابط اجزای مختلف هر جمله، به طور قطع درست خواندن و در نتیجه فهم مطالب را آسان می‌کند. در همین جا لازم است که تأکید شود: افراط در کاربرد نشانه‌های سجاوندی یا کاربرد نابجای آنها نتیجه معکوس دارد. به‌سخنی دیگر، در کاربرد نشانه‌های سجاوندی امساک ارجح است و در مواردی نیز که استفاده از آنها ضرورت پیدا می‌کند باید بجا و درست به کار روند.

در زبان‌های خارجی، نقطه‌گذاری رواج تام دارد. در بسیاری از نوشته‌های فارسی برخی نشانه‌های سجاوندی به کار می‌روند اما تاکنون قاعده‌ای مشخص در این باب وضع نشده است. کاربرد این نشانه‌ها دستخوش افراط یا تفریط است و دیده شده است

که بعضی از نویسندگان بی‌آنکه از معنای این نشانه‌ها آگاهی داشته باشند بی‌پروا آنها را به کار می‌گیرند.

نشانه	نام
،	ویرگول (نشانه وقف کوتاه)
؛	نقطه‌ویرگول (سیمای کولون، نشانه وقف متوسط)
.	نقطه (نشانه وقف کامل)
:	دو نقطه
«...»	نشانه نقل قول
!	نشانه تعجب
؟	نشانه استفهام
()	پرانتز
[]	قلاب یا کروشه
...	سه نقطه

ویرگول «،»

- (در انگلیسی «،» و در فارسی «،») نشانه وقف یا مکشی کوتاه است و برای جدا کردن بعضی از واژه‌ها، اعداد، یا حرف‌ها به منظور خواندن درست‌تر و آسان کردن فهم یا معنای جمله به کار می‌رود. ویرگول بیشتر از هر نشانه دیگر به کار می‌رود و باز هم تأکید می‌شود که استفاده نابجا از آن در مفاهیم علمی بسیار خطرناک است (که یک نمونه آن در صفحه ۸۰ نشان داده شده است).
- ویرگول در حالت‌های زیر به کار می‌رود، اما اگر در مواردی تردید وجود باشد که آیا ویرگول لازم است یا نه، این قاعده ساده را باید به کار گرفت: «اگر فهم معنای ظاهری جمله مستلزم قرائت مکرر آن جمله است، ساختار جمله را باید تغییر داد یا از نشانه‌های دیگر و به طور مشخص از پرانتز () یا دو خط-...- استفاده کرد.»
- ویرگول برای مجزا کردن واژه یا عبارتی که هم‌نشین اسم یا ضمیر است به کار می‌رود:

«یونجه، از خانواده پروانه آسها، هر سال مقداری معنی به نیتروژن هوا را در خاک تثبیت می‌کند.»

- بعد از هر یک از اعضای رشته‌ای از واژه‌ها که از نوع دستوری واحد باشند:
«در استان فارس گندم، جو، ذرت، محصولات جالیزی، خرما، مرکبات، و اقسام دیگر محصولات کشاورزی به دست می‌آید.»
«آبدهی چهار فئات عنایت‌آباد، جنت‌آباد، و علی‌آباد واقع در بخش مرکزی آباد به ترتیب ۱۷، ۱۲، و ۶ لیتر بر ثانیه است.»
در اینجا می‌بینید که پیش از «و» پایانی نیز ویرگول گذاشته شده است (توضیح بیشتر در صفحه ۲۲).

- بعد از منادا:

«آقای رییس جمهور، جنگل‌ها و مراتع کشور را از نابودی نجات دهید.»
- هرگاه واژه‌هایی از یک نوع دستوری، یا همپایه، جفت جفت، بیابند هر جفت با ویرگول جدا می‌شود:
«شب و روز، یکه و تنها، نالان و سرگردان در بیابان می‌گذشتم.» (توضیح: پیش از آخرین جفت یعنی، نالان و سرگردان «و» گذاشته نشده است.)
- بعد از واژه یا عبارت قیدی در اول جمله:
«به علاوه، نمی‌توان به پراکنش مطلوب بارندگی در کشوری خشک مانند ایران مطمئن بود.»

- برای جدا کردن اجزای تاریخ یا نشانی:

«دوشنبه، بیست و دوم خرداد، ۱۳۴۶»

«شماره ۲۵، خیابان حافظ، شیراز، ایران»

جز آنچه در بالا گفته شد، استفاده از ویرگول در موارد دیگر نیز رواج دارد که به‌طور معمول در متن‌های غیرعلمی است و در اینجا از ذکر آنها خودداری می‌شود.

به لحاظ اهمیت ویرگول در انتقال درست مفاهیم علمی، در اینجا نمونه‌ای آورده می‌شود که در یکی از کتاب‌های دانشگاهی چاپ شده است:

«در... تابستان، مقدار زیادی از اسیدهای آمینه‌ی مختلف، به ویژه آرژنین و اسید سیتریک و نشاسته، در بافت‌های ریشه ذخیره می‌شوند...»

این جمله با بودن این دو ویرگول به معنای آن است که آرژنین و سیتریک اسید و نشاسته جزء آمینواسیدها (یا اسیدهای آمینه) هستند و در تابستان در بافت‌های ریشه گیاه] به مقدار زیاد ذخیره می‌شوند. درحالی‌که از لحاظ علمی سیتریک اسید و نشاسته جزء آمینواسیدها نیستند و تنها آرژنین از آمینواسیدهاست. بدین ترتیب جای ویرگول دوم بعد از «نشاسته» نیست بلکه بعد از «آرژنین» است. نویسنده اگر جمله را بدین گونه می‌نوشت:

«در... تابستان، مقدار زیادی از آمینواسیدهای مختلف (به ویژه آرژنین) و سیتریک اسید و نشاسته در بافت‌های ریشه ذخیره می‌شود...»، تا حدود زیادی نقص واضح در جمله اصلی را برطرف می‌کرد. اما ویراستار مجرب همین عبارت آخر را باز هم دستکاری می‌کند، یعنی جای سیتریک اسید و نشاسته را تغییر می‌دهد تا از تعبیرهای نادرست احتمالی بعدی نیز جلوگیری کند. این عبارت سرانجام به این صورت باید نوشته می‌شد:

«در... تابستان، مقدار زیادی سیتریک اسید و نشاسته و نیز آمینواسیدهای مختلف، به ویژه آرژنین، در بافت‌های ریشه ذخیره می‌شود...»

بهتر است از کاربرد بیش از حد ویرگول یا افزودن آن بین دو واژه که خود بر حسب نوع تلفظشان ناگزیر مکنی ایجاد می‌شود، خودداری شود؛ این جمله از همان کتاب دانشگاهی برگزیده شده است:

«ریوفلاوین و اسید فولیک، نسبت به نور حساس بوده و مقدار زیادی از آنها به هنگام آب‌گیری میوه، از بین می‌رود.»

در این جمله هر دو ویرگول اضافی هستند، زیرا اگر آنها نمی‌بودند هیچ تغییری در مفهوم علمی جمله پیدا نمی‌شد. (بگذریم که «بوده و» نیز نادرست است و باید «اند» نوشته شود).

یکی از مهمترین موارد استعمال ویرگول در متن‌های علمی، جدا کردن عبارتی مستقل در جمله و متمایز کردن موضوعی جدا از موضوع اصلی - اما وابسته به آن است.

مثلاً:

«تشخیص آسیب برق زدگی تاک، به واسطه تنوع و طبیعت عکس‌العمل این گیاه، مشکل است.»

در این جمله اگر عبارت میان دو ویرگول برداشته شود اشکالی در فهم مطلب به وجود نمی‌آید «تشخیص آسیب برق زدگی تاک مشکل است.» عبارت میان دو ویرگول در واقع مطلب مستقلی است که دلیل مشکل بودن این تشخیص را بیان می‌کند و اگر ویرگول‌ها برداشته شوند خواننده باید وقت بیشتری را صرف کند تا به نتیجه‌ای برسد که موردنظر نویسنده است و چه بسا بر حسب شیوه قرائت ممکن است مطلب دیگری به ذهنش برسد.

دیگر نشانه های سجاوندی

نقطه ویرگول یا سمای کولون (:)

نشانه وقف یا مکئی است طولانی‌تر از آنچه برای ویرگول می‌شود. در متن‌های علمی بیشتر در جمله‌هایی به کار می‌رود که مطالب آن جدا اما بسیار مرتبط با جمله قبلی یا بعدی است:

«پرنده‌گان و پستانداران جزء مهره‌داران‌اند؛ پرنده‌گان شامل ۲۸ راسته، ۱۶۶ خانواده و ۸۸۰۰ گونه‌اند؛ از ۴۱۰۰ گونه پستاندار، ۳۲۰۰ گونه جزء جوندگان، خفاش‌ها، موش کورها، یا راسوها هستند.»

در جمله‌هایی که خود مشتمل بر ویرگول هستند:

«وسائل آموزشی ترویج عبارت است از فیلم، که در تعدادی محدود از روستاها از آن استفاده می‌شود؛ کتابچه، بروشور، و بولتن که تعداد کمی از روستاییان از آنها استفاده می‌کنند؛ و برگزاری جلسات سخنرانی.»

دو نقطه (:)

- پیش از نقل قول مستقیم به کار می‌رود، برای مثال:

کشاورز گفت: «واسطه‌ها نتایج زحمات ما را به جیب می‌زنند.»

- برای آوردن توضیحی اضافی در بیان یا تأیید آنچه پیشتر ذکر شده است:
«در هر مرحله از کشت و کار، مدیریت نقش اساسی دارد: بدون مدیریت کارایی عوامل تولید پایین می‌آید.»

نقطه (.)

این نشانه برای وقف کامل است و در پایان هر جمله خبری یا انشایی گذاشته می‌شود. در مختصر نویسی واژه‌های خارجی هم به کار می‌رود: چ. داروین (یعنی چارلز داروین). همچنین در نوشتن فهرست منابع نیز از نقطه برای جداسازی مشخصات منبع استفاده می‌شود.

علامت نقل قول «...»

در آغاز و پایان جمله، عبارت، یا پاراگرافی گذاشته می‌شود که درست همان واژه‌های گوینده باشد:
مروج گفت: «... شخم در جهت شیب زمین، باعث می‌شود خاک فرسایش یابد و ثروت کشور به دریا رود.»

نشانه تعجب (!)

بیشتر جنبهٔ لحنی دارد و در حالت‌های شگفتی، ناراحتی، یا یک‌ه خوردن به کار می‌رود؛ در متن‌های علمی خیلی کم از این نشانه استفاده می‌شود.

نشانهٔ استفهام (?)

پس از هر جملهٔ استفهامی می‌آید: آبیاری کردی؟
نشانهٔ استفهام (?) پس از سؤال غیرمستقیم گذاشته نمی‌شود:
«از من پرسید که آیا سطح زیر کشت گندم افزایش یافته است.»
«گفتم که چه موقع جلسه تمام می‌شود.»
گذاشتن نشانهٔ استفهام در پایان دو جملهٔ بالا که در آنها سؤال به‌طور غیر مستقیم مطرح شده، درست نیست.

فصل پنجم

نمونه‌هایی از نوشته‌ها، پیش و پس از ویرایش

پیش از ویرایش

یافته‌ها نشان می‌دهد که تکنولوژی خاک‌ورز جدید کج‌ساق، پتانسیل افزایش سرعت پیشروی در عملیات خاک‌ورزی را به همراه کاهش کلوخه ایجاد شده را دارد و می‌تواند باعث بهبود شرایط کاری و کاهش زمان تهیه بستر بذر شود.

پس از ویرایش

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد خاک‌ورز جدید کج‌ساق می‌تواند سرعت پیشروی را در خاک‌ورزی بالا برد، ایجاد کلوخه را کاهش دهد، شرایط کاری را بهبود بخشد، و از مدت زمان تهیه بستر بذر بکاهد.

پیش از ویرایش

«تا آن زمانی که دستگاه‌های روغنکاری بهتر مؤثرتر و بی‌عیب‌تر ساخته شوند اگر بخواهیم بیشترین عمر سرویس یا حتی معمولی آن را از ماشین انتظار داشته باشیم،

باید به توجه شخص راننده متکی بود که دقت نماید تا کار سرویس به خوبی انجام گیرد.»

پس از ویرایش

«پیش از ساخته شدن دستگاه‌های روغنکاری بهتر، مؤثرتر، و بی‌عیب‌تر لازم است راننده بر روغنکاری ماشین به دقت نظارت کند تا عمر ماشین طولانی‌تر شود.»

پیش از ویرایش

«ضمناً از ریشهٔ چغندر قند در فتح آباد مرودشت در تاریخ ۱۳۷۲/۱۵/۰۷ [!] گونه‌ای فیتوفتورا با اسپورانژیوم پاییل‌دار به ابعاد $۴۷/۵ \times ۲۴/۵$ میکرومتر، ناجور ریشه و رشد در ۲۵ درجه سانتی‌گراد جداسازی و *P.nicotiana* Bresa de Haan تشخیص داده شد.»

پس از ویرایش

«در پانزدهم مهر ۱۳۷۲، در روستای فتح‌آباد مرودشت از ریشهٔ چغندر قند گونه‌ای فیتوفتورا جداسازی شد که آن را *P.nicotiana* Bresa de Haan تشخیص دادند. این گونه، اسپورانژیوم پاییل‌دار به ابعاد $۴۷/۵ \times ۲۴/۵$ میکرومتر دارد، ناجور ریشه است، و در ۳۵ درجه سانتی‌گراد رشد می‌کند.»

پیش از ویرایش

«ترس از مالاریا انگیزه شروع این فعالیت‌ها بود که غالباً توسط مهاجرین ایرلندی صورت می‌گرفت.»

«مهاجران ایرلندی بیشتر به این فعالیت‌ها دست می‌زدند زیرا از مالاریا می‌ترسیدند.»

یا

«ترس از مالاریا، مهاجران ایرلندی را به آتش زدن جگن‌های باتالاقی وا می‌داشت.»
(با توجه به جمله‌های پیشین که در موضوع آتش زدن جگن‌های باتالاقی بوده است).

پیش از ویرایش

«خاک‌های واقع در رسوبات آبرفتی جوان که لایه‌های نازک رسوبی آنها در عمق کمی واقع است، خاک‌های موجود بر روی سنگ‌های سخت، خاک‌های معدنی بسیار خیس مناطق باتلاقی و اراضی پست ساحلی و خاک‌هایی که شدیداً توسط انسان در هم ریخته‌اند نمونه‌هایی از این خاک‌ها به شمار می‌روند.»

پس از ویرایش

«نمونه‌های از این خاک‌ها عبارت‌اند از: الف) خاک‌های واقع در رسوبات آبرفتی جوان که لایه‌های نازک رسوبی آنها در عمق کمی واقع است؛ ب) خاک‌های موجود روی سنگ‌های سخت؛ ج) خاک‌های معدنی بسیار خیس مناطق باتلاقی و اراضی پست؛ و د) خاک‌هایی که انسان شدیداً آنها را در هم ریخته است.»

پیش از ویرایش

«کاهش ضایعات زنجیره‌ای را شامل می‌شود که حلقه‌های اولیه آن در قسمت داده‌های مورد نیاز تولید، در مرحله بهره‌برداری از منابع، عوامل، نهاده‌های تولید، و ساختار زیربنایی قرارداد. حلقه‌های بعدی در مراحل آماده‌کردن زمین، کشت، داشت، و برداشت بوده و سپس در مسیر بین تولید و مصرف کننده استمرار می‌یابد، به بافت درونی خانواده فرهنگ رفتاری آنها در انتخاب‌الگوی تغذیه و صرفه‌جویی در مصرف می‌پیوندد و در نهایت در عملکرد نامناسب رفتار اجتماعی و انتخاب نامطلوب الگوی تغذیه ظاهر می‌گردد. نتیجه نهایی آن ایجاد ضایعات درون سلولی و حیاتی ناشی از سوء تغذیه و عدم رعایت بهداشت سلامت خواهد بود.» (۱۰۹ کلمه).

پس از ویرایش

«کاهش ضایعات را باید هم در مراحل تولید محصول و هم در توزیع و مصرف آن عملی کنیم. باید رفتار اجتماعی خود را در جهت کاهش ضایعات اصلاح کنیم و الگوی نامطلوب تغذیه را نیز به‌گونه‌ای منطقی تغییر دهیم، یعنی از مصرف بیش از حد مواد

غذایی (که نتیجه آن ایجاد ضایعات درون سلولی است) و از مصرف کم مواد غذایی (که نتیجه آن زیان رساندن به بهداشت جسم و روح است) جلوگیری کنیم.»
(۷۴ کلمه یا ۳۲ درصد کاهش حجم به اضافه سهولت درک مطلب).

فهرست منابع

- اشکان، س. م. ۱۳۷۸. بیماری‌های سیب و گلابی. ترجمه. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
- بهروزی لار، م. ۱۳۷۴. ادوات و ماشین‌های کشاورزی، جلد اول. سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. تهران.
- بی‌نام. ۱۳۷۲ الف. مرکز نشر دانشگاهی. شیوه‌نامه. انتشارات مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
- بی‌نام. ۱۳۷۲ ب. آفات و بیماری‌های گیاهی. نشریه مؤسسه تحقیقات آفات و بیماری‌های گیاهی، وزارت کشاورزی، تهران.
- بی‌نام. ۱۳۷۷. آفات و بیماری‌های گیاهی. نشریه مؤسسه تحقیقات آفات و بیماری‌های گیاهی، وزارت کشاورزی. تهران.
- بی‌نام. ۱۳۷۸. دستور خط فارسی، متن پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران.
- بی‌نام. ۱۳۸۴. روزنامه شرق ۱۳ شهریور ۱۳۸۴، ص ۱۹.
- بی‌نام. ۱۳۹۲. روزنامه اعتماد. چهارشنبه ۷ اسفند ۱۳۹۲. ص ۱.
- بی‌نام. ۱۳۹۷. روزنامه همشهری (همشهری آن‌لاین)، جمعه ۱۸ آبان ۱۳۹۷.
- پورجوادی، ن. ۱۳۷۵. درباره زبان فارسی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
- تفضلی، ع. حکمتی، ج. فیروزه، پ. ۱۳۷۰. انگور. انتشارات دانشگاه شیراز. شیراز.
- ثابتی، ح. ۱۳۴۴. درختان و درختچه‌های ایران. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
- ثابتی، ح. ۱۳۵۵. جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران. سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. تهران.
- چلیبان، ف. ۱۳۹۴. زیست‌شناسی پلاستیدها. ترجمه. انتشارات آبیژ. تهران.
- خادم‌آدم، ن. فصلنامه پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه. ۱۳۷۲. مرکز مطالعات برنامه‌ریزی اقتصاد کشاورزی وزارت کشاورزی. سال اول. شماره ۴. تهران.
- داهی، م. ۱۳۷۹. شیوه نگارش در سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. انتشارات سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. تهران.
- ذوالفقاری، ح. ۱۳۸۷. ویراستاری و درست‌نویسی. نشر علمی. تهران.
- رجبی، غ. ۱۳۷۹. اکولوژی سن‌های زیان‌آور گندم و جو در ایران. سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. تهران.
- رضازاده ملک، ر. ۱۳۸۰. تبیین و تدوین قواعد املائی فارسی. انتشارات گلاب. تهران.
- سمیعی، ا. ۱۳۹۵. آیین نگارش. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.

شفیعی، م. بررسی نقش شرکت‌های تعاونی در توسعه روستایی. مجله دهاتی شماره ۱۶۷، سال ۱۳۹۶

صلح‌جو، ع. ۱۳۸۶. نکته‌های ویرایش. نشر مرکز. تهران.

طاهری، ف. ۱۳۷۸. نوشته‌های اداری. راهنمای درست‌نویسی. انتشارات قصیده. تهران.

فیروز، ا. ۱۳۷۸. حیات وحش ایران، مهره‌داران. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.

کوچکی، ع. نخ‌فروش، ع. ظریف کتابی، ح. ۱۳۷۶. کشاورزی ارگانیک. ترجمه. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد.

متقی، م. م. ۱۳۷۵. تکوین طبقه‌بندی خاک "رده‌ها". ترجمه. سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی. تهران.

مصاحب، غ. ۱۳۴۵. دایرة‌المعارف فارسی. انتشارات فرانکلین. تهران.

معین، م. ۱۳۴۲. فرهنگ فارسی. موسسه انتشارات امیرکبیر. تهران.

نجفی، ا. ۱۳۷۸. غلط‌نویسیم، فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.

Raven, P. and Gorge B. Johnson. *Biology*. Wm. C. Brown Publishers, 4th edition, USA.

Winburne, John, N. 1962 *A Dictionary of Agriculture and Allied Terminology*, Michigan State University Press. USA.